

تروریسم جمهوری اسلامی، سیاستی بازنده!

محمد پاکپور فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران حکومت اسلامی روز دوشنبه ۱۵ شهریور هنگام بازدید از یگان ها و پاسگاه‌های مرزی سپاه در کردستان، ضمن اشاره به برهم زدن امنیت و آرامش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران توسط گروه های ضد انقلاب گفت: "دولت عراق و اقلیم کردستان نباید به تروریست ها اجازه جولان و برپایی مقر در این سرزمین برای تهدید و ایجاد ناامنی علیه ایران را بدهند" و تصریح کرد: "هرگونه کوتاهی و غفلت در این خصوص را مغایر حسن همجواری و روابط حسنه دو کشور می دانیم. وی بعد از تکرار تهدیدات همیشگی خود مبنی بر "احتمال پاسخ قاطع، کوبنده و پشیمان کننده جمهوری اسلامی ایران به گروهک های تروریستی که در اقلیم شمال عراق لانه کرده اند، از ساکنین این مناطق درخواست کرد از مقرهای تروریست ها فاصله بگیرند تا آسیبی متوجه آنها نشود". این تهدیدات در شرایطی است که در مرداد ماه نیز علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی حکومت اسلامی در دیدار با وزیر خارجه عراق خواهان اخراج گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی از خاک این کشور شد و تهدید به اقدام پیش گیرانه کرد. این خط و نشان کشیدن ها در حالی بود که در نیمه ماه مرداد موسی بابا خانی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان توسط تروریست های مزدور جمهوری اسلامی در یکی از هتل های اربیل پایتخت اقلیم کردستان به قتل رسید.

این تهدیدات و تحرکات فرماندهان و مهره های رژیم اسلامی طی سه ماه گذشته در منطقه بیانگر آن است که حکومت اسلامی به دنبال برگزاری نمایش انتخاباتی و به قدرت رساندن ابراهیم رئیسی در حال بازسازی یک سیاست شکست خورده است. دولت رئیسی برای فعال کردن دیپلماسی میدان و مداخله گری در کانون های بحران منطقه خیز تازه ای برداشته است. سران و فرماندهان رژیم به بهانه اینکه منافع و امنیت جمهوری اسلامی از جانب نیروهای اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق ←

جنبش های مطالباتی، بستری برای همکاری های فراصنفی!



سقوط کابل، پایان انتظار و آغاز مبارزه!



طرح تشکیل سازمان طب اسلامی، ایرانی از سوی مافیای حکومتی



کارگران هفت تپه با تکیه به آگاهی و تجارب خود پیشروی می کنند!

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در مورد بمباران محل استقرار نیروهای اپوزیسیون در کردستان عراق
و مردم منطقه توسط رژیم جمهوری اسلامی

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلاتی دلائل کشور
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۹۶۴۷۷۰۰۶۰۳۶۵۳

۰۰۴۳۶۶۰۱۱۹۵۹۰۷

۰۰۴۶۷۳۷۱۵۴۴۱۸

۰۰۴۶۷۳۶۸۷۳۰۱۴

تماس با کمیته تشکیلاتی
دلائل گروه (تکشی)

takesh.komalah@gmail.com

سوریه و عراق نمی‌تواند امنیت خود را تأمین کند. در شرایطی که مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی وارد فاز نوینی شده است، سران رژیم با تهدید نیروهای اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق و انجام عملیات تروریستی علیه آنان نه تنها نمی‌توانند مردم کردستان ایران را مرعوب نمایند، بلکه آتش خشم و انزجار عمومی از حکومت اسلامی را شعله‌ورتر خواهند کرد.

با اینحال شکست سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی و موقعیت شکننده آن در داخل به معنای پایان ماجراجویی‌های نظامی و تروریسم جمهوری اسلامی نیست. در هنگامه شکست و درماندگی، توسل این قدرتهای ارتجاعی به ماجراجویی نظامی و اقدامات تروریستی محتمل‌تر به نظر می‌رسد. از اینرو باید تهدیدات جمهوری اسلامی را جدی گرفت و با هوشیاری، کسب آمادگی و جلب حمایت و همکاری بیشتر مردم که کومه‌له و مردم کردستان عراق در این زمینه تجربه پرباری دارند، عوارض هر اقدام ماجراجویانه و تروریستی را خنثی کرد.

اگرچه جمهوری اسلامی با این تهدیدات و مداخله‌گری‌ها نه تنها احزاب و نیروهای اپوزیسیون، بلکه حکومت محلی کردستان را هم مورد هدف قرار داده است، اما هرگونه انتظاری از نیروهای حاکم در کردستان عراق برای اتخاذ موضعی روشن و قاطع در برابر جمهوری اسلامی، انتظاری عبث و بی‌هوده است. چون واقعیت این است که در کردستان عراق به دلیل نهادینه شدن فساد مالی و اداری، گسترش فقر و بیکاری، تعمیق روزانه شکاف میان فقر و ثروت و میدان دادن به نیروهای امنیتی و شبکه‌های جاسوسی و تروریستی جمهوری اسلامی و دولت ترکیه، مردم از حاکمیت کاملاً بیگانه شده‌اند و حکومت را از خود نمی‌دانند. این در حالی است که یک سیاست روشن و قاطع در مقابل مداخله‌گری‌های دولت‌های ایران و ترکیه فقط با تکیه بر حضور توده‌های مردم در صحنه سیاسی جامعه می‌تواند معنای عملی پیدا کند. حکومتی که بنا به ماهیت طبقاتی و سیاست‌هایش با مردم بیگانه شده نمی‌تواند منشأ موضعی روشن و قاطع در برابر مداخله‌گری‌های قدرت‌های خارجی باشد. همین واقعیت‌ها هستند که آینده کردستان عراق را با مخاطره روبرو کرده‌اند. در چنین شرایطی فقط با حضور مردم در صحنه سیاسی جامعه و به میدان آمدن مردم در کردستان عراق، ایران، ترکیه و منطقه و حمایت و همبستگی بشریت ترقی‌خواه است که می‌توان به مداخله‌گری قدرتهای ارتجاع سرمایه‌داری در این منطقه پایان داد و از به‌بازی گرفتن امنیت جانی و معیشت و سرنوشت مردم جلوگیری کرد.

مورد تهدید قرار گرفته می‌خواهند این سیاست شکست‌خورده را دوباره فعال کنند. این در حالی است که برخلاف این ادعاها منافع رژیم جمهوری اسلامی نه در کردستان، بلکه در بغداد، در بصره، در مناطق مرکزی عراق، در شهرهایی که میدان جولان نیروهای حشد شعبی و احزاب و گروه‌های وابسته به جمهوری اسلامی بوده‌اند مورد تهدید قرار گرفته است. در دو سال اخیر توده‌های مردم عراق عاصی از سلطه احزاب و نیروهای دزد و فاسد وابسته به جمهوری اسلامی با اعتراضات خود زمین را زیر پای جمهوری اسلامی داغ کردند. توده‌های مردم عراق در جریان اعتراضات خیابانی بارها مداخله‌گری‌های جمهوری اسلامی را به عنوان یکی از عوامل اصلی بی‌ثباتی سیاسی و اوضاع فلاکت‌آلود اقتصادی و معیشتی خود اعلام کردند و بارها کنسولگری‌ها و دیگر امکان‌وابسته به رژیم و پرچم و نمادهای آن را به آتش کشیدند و کالاهای وارداتی از ایران را تحریم کردند. اتفاقاً اگر در طی سه دهه گذشته شهرهای اربیل و سلیمانیه و دیگر شهرهای کردستان عراق هم به میدان اعتراضات توده‌ای علیه مداخله‌گری‌های دولت‌های جمهوری اسلامی و دولت ترکیه و تروریسم افسارگسیخته رژیم اسلامی علیه نیروهای اپوزیسیون و آتش‌باران مناطق مرزی تبدیل می‌شد، سران جمهوری اسلامی هیچگاه جرأت نمی‌کردند که این روزها با گستاخی این تهدیدات را علیه مردم کردستان عراق و نیروهای اپوزیسیون بر زبان بیاورند.

واقعیت این است که به رغم ادعاها و شاخ و شانه کشیدن‌های سران رژیم، دیپلماسی میدان که دکتترین "تعرض بازدارنده" یا "جنگ پیشگیرانه" در محور آن قرار دارد و شاخه برون مرزی سپاه پاسداران مجری آن است به پایان خط خود رسیده است. معماران دیپلماسی میدان و استراتژی تعرض بازدارنده در جمهوری اسلامی بارها گفته بودند که اگر می‌خواهیم امنیت خرمشهر، تهران و قم را تضمین کنیم باید در لبنان، سوریه و عراق بجنگیم. اما امروز جنگ به خاکریزهای خرمشهر، تهران و قم رسیده است. در جریان خیزش آبان تهدیدستان شهری بیش از صد شهر ایران را به میدان جنگ و گریز خیابانی با نیروهای امنیتی رژیم تبدیل کردند و به نمادهای حاکمیت رژیم یورش بردند. مردم خوزستان اعتراض علیه بی‌آبی را به شعار مرگ بر جمهوری اسلامی در هم آمیختند، کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی بیش از صد پالایشگاه، نیروگاه و مرکز تولیدی را به میدان رویارویی با شرکت‌های پیمانکاری و عوامل رژیم برای تحقق خواسته‌های خود تبدیل کرده‌اند، هفت تپه به یکی از دژهای تسخیرناپذیر جنبش کارگری بدل شده، نشانه‌های پیوند خیابان و کارخانه هویدا شده‌اند. اکنون دیگر جمهوری اسلامی با جنگ در لبنان و



هلمت احمدیان

جنبش‌های مطالباتی، بستری برای همکاری‌های فراصنفی!

متفاوت مبارزاتی از قبیل شورا، سندیکا، انجمن، مجمع نمایندگان، اتحادیه و... قائل می‌شوند می‌توانند پیرامون موضوعاتی که نه تنها به یک صنف معین، بلکه به همه جنبش‌های اجتماعی چپ و رادیکال در جامعه مربوط است، با هم در مقایسه‌های فرا صنفی به مبارزه مشترک بپردازند.

بدون تردید می‌شود پروژه‌ها و تم‌های مختلفی را دست نشان کرد، اما در اینجا به ذکر دو نمونه که می‌توان این مهم را تأمین کند اشاره می‌کنم.

پاندمی کرونا و امر واکسیناسیون رایگان

پاندمی کرونا به دلیل بی‌توجهی و بی‌مسئولیتی رژیم و طبقه حاکم، جامعه ایران را به قتلگاهی بویژه برای مردم فقیر و تنگدست تبدیل کرده است. علیرغم سانسوری که از طرف مقامات رژیم در این رابطه صورت می‌گیرد، آماري که هر روز در مورد کشتار مردم از طرف خودشان پخش می‌شود تکان دهنده است. غالب قربانیان کرونا کارگران و توده‌های به فقیر نشانیده شده و تنگدست جامعه هستند. از این روی به درستی خواست «واکسیناسیون رایگان و فوری و معتبر و مبتنی بر استانداردهای سازمان بهداشت جهانی»، شعار اغلب تشکل‌های صنفی و سیاسی در ایران است. اما هنوز این خواست به یک مطالبه یکدست و همگانی در جامعه تبدیل نشده است. این در حالیست که بصورت جداگانه، تمامی جامعه، خواستار تحقق این امر هستند.

در حالیکه بی‌توجهی و قصد کشتار مردم از طرف رژیم، یک امر سیاسی، ایدئولوژیک است، تقابل با این قصد رژیم هم، یک خواست بدیهی سیاسی است و همه صنف‌ها و چه بسا همه آحاد جامعه را فرا می‌گیرد.

از این روی همکاری و عمومیت بخشیدن به این خواست، نباید با هیچ توجیهی از طرف هیچ تشکل‌کاری، سیاسی، مدنی و صنفی امری محدود به یک صنف خودی تلقی شود.

اهمیت دیگر مسئله سازمانیابی جنبشی سراسری برای واکسیناسیون فوری و رایگان به عنوان یک مطالبه برحق در این است که این همکاری و همگامی مشترک، فرصت و یا بستری برای همکاری‌های عملی ←

از این جهت ناکافی است چون دایره فعالیت این نگرش از واقعیات موجود جامعه عقب است، که در آن از نگاه حاکمیت هر مطالبه‌ای هرچند کوچک و بدیهی، از قبل مهر سیاسی خورده است. از این جهت ناکافی است، چون یک صنف با هزار و یک رشته به صنف‌های دیگر مربوط است و با آنها سرنوشتی مشترک دارد، به این دلیل ناکافی است که رشد و قدرت و تأثیرگذاری اش نیز بر حق و حقوق صنف اش و هم بر اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه محدود و دستاوردهایش سهل‌تر بازپس‌گرفتنی است. به بیان فشرده‌تر، می‌شود گفت، با صنف‌گرایی خود، پیوندها و جنبه‌ی طبقاتی خود را اگر نگوییم جدا، ولی بسیار کم رنگ تر می‌سازد.

گرایش دیگر با علم بر اینکه دیوار چینی بین مطالبات صنفی با سیاسی در جامعه ایران وجود ندارد، رویکردی متفاوت و طبعاً منطبق‌تر بر واقعیات دارد. این رویکرد ضمن به رسمیت شناختن همه خواسته‌ها و مطالب صنفی، تلاش دارد راه‌های توانمندتر سازی، پیوند طبقاتی با دیگر بخش‌ها و رشته‌های کار و تولید، این مبارزات را به الگوی‌های اجتماعی گره زده و اشکال فراصنفی و سراسری‌تر و طبقاتی‌تری را برای تقویت جنبش خود بیابد. این نوشته آگاهانه نمی‌خواهد به کشمکش‌های نظری بین فعالین این دو نگرش در جنبش‌کاری، معلمان، زنان و... بپردازد، اما موارد مشخص این بیان کلی از صورت مسئله را، می‌توان به سهولت در دو نگرش متفاوت و در دیالوگ و ادبیات سخنگویان این دو رویکرد مشاهده کرد.

حلقه‌های وصل برای همکاری مشترک

در برخورد به دو دیدگاه، در احوال و اوضاع کنونی آنچه فراروی ما باید قرار بگیرد، نه تشدید این اختلافات و تفاوت‌ها، بلکه تقویت اشتراکات بر بستر کار مشترک هر دو رویکرد روی پروژه‌های معین است. پرسش این است که چگونه می‌توان علیرغم روش‌ها و رویکردهای عملی که فعالین این دو رویکرد برای خود قائل هستند و علیرغم اولویت‌هایی که آنها برای تشکل‌های مستقل در محل کار و یا تشکل‌های فراصنفی و سراسری و ابزارهای

جنبش‌های اعتراضی و مطالباتی، سیمای اصلی، و جاری و پرجوش هر روزه‌ی جامعه و اوضاع سیاسی ایران است. اعتصابات سراسری و گسترده کارگران پروژه‌ای نفت و گاز و پتروشیمی، اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه، کارگران شهرداری‌ها، بازنشستگان، زنان، معلمان و بوزمه معلمان کارنامه سبز، روزنامه نگاران، بیکاران و... هر روزه تیراخبار است. فعالین سیاسی و صنفی و پیشروان جنبش‌کاری در توازن‌قوایی که بین حاکمیت و جنبش‌های اجتماعی بوجود آمده، بی‌باکانه‌تر از همیشه از درد و رنج و مطالبات جنبش‌هایی که به آن تعلق دارند، فریاد می‌زنند، سخن می‌گویند و فشار و تهدید و زندان نتوانسته قلم و زبان و اعتراضات آنها را خاموش سازد.

توازن قوای جدید که قبل و بعد از یکدست شدن حاکمیت، فضای سیاسی کنونی جامعه ایران را رقم می‌زند، نیازمند پیشروی و قدم‌های منسجم‌تر، همگراتر، بهم پیوسته‌تر و سازمانیافته‌تری است که بتواند وضعیت کنونی را در مقایسه اجتماعی به گام‌های قدرت مندتر و رو به جلو راهبر شود.

این سطور می‌کوشد به بعضی از پارامترها که می‌تواند یاری رسان رشد و گسترش این جنبش‌ها و مبارزات توده‌های تهیدست جامعه گردد، اشاراتی داشته باشد.

ابزار پیشبرد جنبش‌های مطالباتی

در کلی‌ترین حالت آنچه به صورت عینی به صورت دو گرایش و دو راهکرد در جنبش‌های مطالباتی خودنما شده است. یکی صنفی و دیگری صنفی سیاسی است.

گرایش و تشکل‌هایی که خود را صرفاً صنفی معرفی می‌کنند و بر صنفی بودن آن پای می‌فشارند، ضمن اینکه در هر حرکتی مرز خود را با گرایش‌های سیاسی تاکید می‌کنند، می‌کوشند تشکیلات صنفی مربوط به کار و زندگی شان را هم با گرایش‌های فراصنفی متمایز سازند. این رویکرد بدون تردید موفقیت‌هایی برای دستیابی به بخشی از مطالبات صنفی اش داشته است و این امر اگر مثبت است، اما ناکافی است. به بیان دیگر هم محدود است، هم خواسته یا ناخواسته خود را در مرزبندی‌ها و محدوده‌هایی محصور می‌سازد.

مرضیه نظری

سقوط کابل، پایان انتظار و آغاز مبارزه!

آمریکا در زمینه تامین آموزش، سلاح و بودجه برای اسلامگرایان افراطی معروف به مجاهدین، و بیست سال دیگر با ترویج دروغ و تحمیل جنگ و قتل و آوارگی و ویرانی تحت رژیم دست نشانده و فاسد به اصطلاح مدنی و پروغرب جمهوری اسلامی افغانستان و بعدا چهار سال گفتگوهای صلح، افغانستان را به خاک و خون نشانند و کاری کردند که کارگران و زحمتکشان فقط در آرزوی داشتن روزی بدون حملات انتحاری و کشتار هر روزه انسان ها، آنقدر خسته که دیگر خود دنبال هیچ راه کاری نباشند. سرانجام اینکه جامعه افغانستان را در زد و بندی پنهانی با طالبان و قدرتهای بزرگ دنیا و منطقه، دست همان گروهی سپردند که ۲۰ سال پیش به بهانه از بین بردن آن وارد این سرزمین سرشار از کار و تلاش و امید شده بودند.

امپریالیسم آمریکا پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و به بهانه "مبارزه با تروریسم" وارد افغانستان شد تا به قول خود گروه های افراطی اسلامی را از بین ببرد، همان گروه هایی که خود برای مقابله با اتحاد جماهیر شوروی به کمک سازمان سیا، و با پول های عربستان و در مدارس پاکستانی در دهه ۱۹۸۰ به وجود آورده بود. آنها می گفتند چه نیرویی بهتر و بیرحمانه تر از این اسلامگرایان افراطی می تواند علیه این «کفار» و بیخدایان آنتیست بجنگد. به همین دلیل، هر جا که می خواستند پیشروی و دخالت های ارتش شوروی و حزب برادر که رهبران این حزب پی
در پی علیه هم کودتا می

زیگنیو برژینسکی، مشاورشدیدا ضد کمونیست امنیت ملی جیمی کارتر، رئیس جمهور آمریکا، و همچنین مشاور ایشان در زمان انقلاب ۱۳۵۷ ایران، که در سال ۱۹۷۸ سیاست دامن زدن به شورش اسلامگرایان علیه رژیم تحت حمایت شوروی در کابل را پایه ریزی کرد، در سال ۱۹۹۸، پس از جنگ داخلی در افغانستان که بین سال های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶-جان ۲ میلیون نفر را گرفت، در مصاحبه ای، با اشاره به اینکه از طرح خود پشیمان نیست، گفت: «چه چیزی برای تاریخ جهان مهم تر است؟ طالبان یا فروپاشی امپراتوری شوروی؟ مستی مسلمان تحریک شده با آزادی اروپای مرکزی و پایان جنگ سرد؟» اکنون نیز خروج مفتضحانه ایالات متحده آمریکا از افغانستان، سقوط سریع و ناگهانی رژیم دست نشانده آن که از طریق جنگ و اشغال جنایتکارانه و ترور و بمباران و قتل عام غیرنظامیان بر جامعه تحمیل شد و کنترل طالبان برکابل در روز یکشنبه ۱۵ آگوست (۲۰۲۱)، و آینده تاریکی که مردم افغانستان و بخصوص زنان تحت حاکمیت این جنایتکاران اسلامی فوق ارتجاعی با آن روبرو هستند، حتما هیچ اهمیتی برای سران ایالات متحده ندارد. در این میان، آنچه برای امپریالیسم آمریکا و بلوک سرمایه داری هم پیمان با آن و نیز در سوی دیگر روسیه و چین و حکومت جمهوری اسلامی در ایران مهم است تغییر میدان رقابت و تمرکز تمام قوا در جهت کنترل و رویارویی با رقیب و یا رقبای جدید به هر قیمتی است. بیست سال با عملیات های پنهانی تحت نظر دولت های مختلف

همه تشکل های رادیکال و پیشروان جنبش های اجتماعی در عرصه های دیگر هم هست. تلاشی است برای به هم جوش دادن و قدرتمندتر کردن جنبش کارگری، معلمان، بازنشستگان، جوانان، زنان، فعالان زیست محیطی و ... بدون شک در هر یک از این جنبش ها تنها با همکاری روی موضوعاتی اینچنینی است که قدم های رو به جلو دیگر و از جمله زمینه های دست یابی به تشکل های مستقل سراسری هم فراهم می آید.

دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزه برای سرکوبگری رژیم

مهم ترین ابزار مبارزه رژیم در برابر جنبش حق طلبی کارگران و توده های بیباخته مردم بهره گیری از ابزار سرکوب و فشار به اشکال مختلف است. آنچه بر خلاف گذشته کاربرد این ابزار را برای رژیم محدود کرده است، مقاومت و مبارزه زندانیان، دادخواهی خانواده هایشان و اعتراضات وسیع جنبش ها در داخل کشور و بازتاب و پیوند آن در سطح جهانی بر علیه اعمال سرکوبگرانه رژیم بوده است.

امر دفاع از زندانیان سیاسی و فراخوان جنبش دادخواهی که داوری و دخالتگری جامعه راه زنان و مردان و خواهران و همه وابستگان هزاران هزار جانباخته در زندان های رژیم، از دهه ی شصت تا کنون و بازخواهی و کیفرخواست از این جنایت هولناک علیه بشریت و نسل کشی و مبارزه برای آزادی های سیاسی و اجتماعی موضوعات مشترک دیگری هستند که می تواند هم نیروها و تشکل های موجود را بهم نزدیک تر کند و هم ماشین سرکوب رژیم را زمین گیر و دستکم کندتر کند.

مبارزه برای آزادی نویسندگان، روزنامه نگاران و هنرمندان نمی تواند تنها امر اهل قلم و کانون نویسندگان و هنرمندان باشد، خواست آزادی بی قید و شرط فعالین کارگری، فعالین جنبش رهایی زنان، فعالین دانشجویی، فعالین مدنی و زیست محیطی و .. تنها نمی تواند امر هم صنفانشان باشد. زندان و شلاق و وثیقه و ... ابزار رژیم بر علیه همه است و مبارزه بر علیه آن هم به همین.

از این روی بر خلاف رویه مدیای اپوزیسیون بورژوازی و تلویزیون های فارسی زبانیشان که تمرکزشان تنها بر تعدادی خاصی است، ما و پیشروان جنبش های رادیکال در جامعه باید بتوانیم کمپین مشترک و ادامه دار و نه موردی و پریودی را بر علیه کشتار و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی پیش ببریم. این امر همان قدر که رژیم را ناتوان تر کرده و می کند و هزینه سرکوبگریشان را بالا می برد، ما و همبستگی طبقاتی و سیاسی ما را نیز تقویت می کند.

+++

درخاتمه باید خاطر نشان کرد که ضرورت همگرایی و همکاری فعالین چپ و رادیکال در جنبش های اجتماعی و در بین فعالین و پیشروان این جنبش ها، نه از منظری "همه با همی" و لیبرالی و نه به معنای نادیده گرفتن و کم بها دادن به تعدد گرایش ها و ضرورت مبارزه ای نظری در بین این گرایش ها، بلکه تاکید بر این مسئله از این زاویه است که این تفاوت ها و اختلافات نباید به مانعی برای همکاری پیرامون پروژه های مشخص (که دو نمونه از آن ذکر شد) بشود چرا که از این راه است که می توان قوی تر و قدرتمند تر گام های پیشروی را سهل تر کرد. مضافا پیشروان سوسیالیست جنبش کارگری با استقلال طبقاتی و تشکیلاتی از این رهگذرهاست که زمینه سیادت سیاسی برای کل جامعه را فراهم می سازند.

از وسط آن جاده نو ابریشم چین می گذرد تا چین را از راه های زمینی و دریایی به آسیا، اروپا و آفریقا وصل کند و به موازات آن نفوذ سیاسی خود را در این قاره ها افزایش دهد، در کنترل نیروهای اسلامی افراط گرا و در جنگ بسوزد. بی دلیل نیست که آمریکا به راحتی افغانستان را به طالبان تحویل داد. چین هم که این سیاست ایالات متحده را خوب درک کرده است، بعنوان یکی از اولین کشورها، دولتش از اقدام طالبان در معرفی کابینه دولت و پایان "سه هفته هرج و مرج" در افغانستان استقبال کرد و قول یک کمک فوری ۳۱ میلیون دلاری را داد و از جامعه جهانی خواست که پولهای بلوکه شده افغانستان را آزاد کنند. این اظهار نظرهای دولت چین را در واقع می توان به عنوان پیام هایی به طالبان دانست مبنی بر اینکه ما مشکلی با شما نداریم.

وقتی به این سیاست ها و اولویت های آمریکا و دیگر قدرت های بزرگ سرمایه داری بنگریم، آنوقت در می اییم که ادعاهای آنها در مورد ریشه کن کردن تروریسم، بردن دموکراسی، ساختن ملت ها و ترویج برابری و تامین حقوق انسان ها و بخصوص حقوق زنان و دیگر ادعاهای مشابه آنها چقدر مسخره آمیز است. دستاوردهای بیست سال اشغال افغانستان برای توده های مردم این کشور چیزی نبود غیر از فقر، ویرانگری، آوارگی، قتل و کشتار، ناامنی، توسعه نیافتگی، نابرابریهای اجتماعی و صدها مصیبت دیگر. برای زنان افغانستان، چه در زمان حکومت قبلی طالبان، چه در زمان بیست سال حاکمیت دولت های دست نشانده آمریکا و چه الان با قدرت گرفتن دوباره طالبان، زندگی مملو از بی حقوقی ها و جنایات شدید نسبت به زنان از جمله ترور، سنگسار، قتل های ناموسی، ازدواج کودکان، تجاوزهای سیستماتیک، خانه نشینی و صدها بی حقوقی دیگر بوده و است. در نتیجه، ابراز نگرانی و اشک تمساح ریختن دولت های غربی و رسانه های وابسته در پی کنترل طالبان بر افغانستان و عواقب آن برای زنان، دروغ بیشرمانه ای بیش نیست.

جنایت های طالبان در دوره اول حاکمیت این گروه علیه زنان و فضای تیره و تاری که برای آنها ساخته بودند، بر کشیده پوشیده نیست. زنان تحت حاکمیت طالبان نه تنها از هیچ حقوقی بر خوردار نبودند، بلکه به فجیع ترین شیوه ها مثل سنگسار، زیر ماشین گرفتن، زدن تا حد مرگ، زنده سوزاندن و کشتن در ملا عام با خلاص کردن تیر در مغزشان کشته می شدند. آنها از تمامی حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی محروم

هزینه های جانی و مالی هنگفت جنگ عنوان کرد، ادعاهایی که به همان اندازه دلایل عنوان شده برای وارد شدن به افغانستان و حمله نظامی علیه عراق دروغین بودند که اکنون هستند. درست است که آمریکا نزدیک به سه تریلیون دلار برای جنگ افغانستان هزینه کرده است، اما سودی که پیمانکاران آمریکایی و سازندگان سلاح، طی دو دهه گذشته برای فروش و تحویل سلاح، به جیب زده اند، خیلی بیش از این هزینه است. در مورد هزینه های جانی هم، سخنرانی بایدن نشان داد که جان انسانها برای ایشان و دیگر سردمداران آمریکا چقدر مهم است. بایدن در سخنانش فقط تعداد سربازان آمریکایی کشته شده را برشمرد که تعدادشان نزدیک به ۲۵۰۰ سرباز عنوان شد، ولی از تلفات جانی افغانستانی ها که بین ۱۷۰ هزار تا ۲۵۰ هزار تخمین زده می شوند، نامی نبرد و نیز از صدها هزار زن و کودک آواره و گرسنه و بدون نان و سرپناه، و دهها هزار انسان بی دست و پا در نتیجه مین های کاشته شده و بمبارانها افزون بر چهل ساله.

اما آنچه بایدن و هیچکدام از رهبران قبلی آمریکا

کردند و کشته می شدند، را بگیرند و رقیب را از میدان و منطقه دور سازند و یا در سوی دیگر هر جنبش مردمی از کف جامعه و نه از بالا، بلکه انقلابی که منجر به رهایی مردم از ستم و استبداد شود را به شکست بکشانند، اسلام گرایان را یا علیه آنها مسلح می کردند و آموزش می دادند و یا بر جوامع حاکم می کردند. تحمیل رژیم جنایتکار مثل رژیم جمهوری اسلامی بر ایران در همین راستا بود.

بر خلاف ادعاهای دروغین سران آمریکا و همپیمانان و سخنگویان رسمی و رسانه هایشان، امپریالیسم آمریکا نه تنها نتوانست مجاهدین، القاعده و طالبان و دیگر تروریستها را در افغانستان ریشه کن کند، بلکه افغانستان را به میعادگاه و نقطه تشکل یابی و کانون آموزش تروریست ها و همه گروه های اسلامی خطرناک تبدیل کرده است. اگر در زمان حمله آمریکا در سال ۲۰۰۱ فقط چند صد عضو القاعده در افغانستان وجود داشتند، اکنون در آنجا، بنا به تخمین خود دولت ایالات متحده،



در مورد دلیل خروج از افغانستان نگفتند، نگرانی آمریکا از پیشرفتهای چین در همه زمینه های اقتصادی، نظامی، فضایی و تکنولوژیک است و اینکه برای جلوگیری از این پیشرفت، آمریکا باید همه توجه و نیرو و هزینه هایش به طرف شرق آسیا برگرداند. آنها بر این باورند که تا اینجا آمریکا اشتباه کرده و به قیمت جان و مال آمریکایی ها، فقط منطقه را برای چین و روسیه امن کرده، در حالیکه به سود هژمونی جهانی آمریکا است که این منطقه از جمله افغانستان که

نزدیک به چهار هزار نیروی داعش خراسان وجود دارد. بنا به گزارش سازمان ملل متحد در ژوئن امسال، در ماه های اخیر، بین هشت هزار تا ده هزار جنگجوی اسلامی حامی طالبان و القاعده و داعش از کشورهای آسیای میانه، منطقه شمال قفقاز روسیه، پاکستان و منطقه جین جیانگ در غرب چین به افغانستان سرازیر شده اند.

جو بایدن از دلایل خروج نیروهایش از افغانستان را پایان دادن به جنگی بیهوده و

تام ترک کردند و رفتند. زنان در افغانستان به ویژه تجربه ماه های نخست به قدرت رسیدن حکومت اسلامی در ایران که زنان نخستین قربانیان خشونت و کشتار و سرکوب بودند را در پیش روی دارند.

همین حضور شجاعانه زنان و مردان معترض در خیابان ها و به چالش کشیدن سلطه سیاه طالبان نشان می دهد که مردم افغانستان می دانند که هرگونه تحولی برای تأمین آزادی و امنیت و رفاه، از طریق مقاومت و مبارزه خود توده های مردم مبارز و با بزرگ کشیدن هر نوع ارتجاع و استبدادی میسر می گردد. اما مردم افغانستان در این مبارزه، به همبستگی هم سرنوشتان خود و آزادیخواهان در سراسر جهان و منطقه نیاز دارند. بخصوص همبستگی مردم ایران با مردم افغانستان با توجه به داشتن حکومت های ارتجاعی مشابه و تجربیات مردم ایران از چهل سال مبارزه با حکومت جنایتکار و ضد زن و ضد انسانی اسلامی، و دردهای مشترک و تأثیراتی که دو کشور از هم می گیرند، بسیار مهم است. بی دلیل نیست که جمهوری اسلامی از روی کار آمدن طالبان خوشحال است، همانگونه که حکومت تروریست و ترکیه و پاکستان. برای این حکومت های فاشیستی و تروریستی و فاسد، افغانستانی بهتر و آزادتر و مرفه تر تهدیدی برای رژیم های نیابتی و سرمایه داری و اسلامی محسوب می شود. در نتیجه، افغانستان طالبانی هم بعنوان کانون پرورش گروه های افراطی و تروریسم و ارتجاع، در واقع فقط خطری برای مردم و جامعه افغانستان نیست، بلکه برای کل مردم منطقه و جهان خطرناک است، و به همین دلیل، از موضع کمونیسم و طبقه کارگر، حمایت از مبارزات مردم افغانستان و همبستگی با توده های زیر ستم، به ویژه مبارزات زنان در افغانستان وظیفه ی طبقه کارگر و احزاب و سازمان های سوسیالیستی و چپ رادیکال و کل ستمدیدگان و آزادیخواهان منطقه و جهان است.

۱۱ سپتامبر ۲۰۲۱

ای برای خود قائل نیست، بلکه تنها مسئولیتی که برای خود نسبت به زنان تعریف کرده است کنترل، حصر و تنبیه زنان است.

برای کل جامعه نیز، م حمدحسن آخوند، سرپرست کابینه و رئیس الوزرای دولت طالبان، در نخستین اظهاراتش این نوید را داد که امنیت و خوشبختی را به مردم افغانستان برمی گردانند، این در حالیست که آنها از زمان به قدرت رسیدنشان تا اکنون، با چه وحشیگریهایی با هر نوع اعتراضی در سطح جامعه برخورد کرده اند. در روزهای اخیر که افغانستان شاهد تظاهراتهای زیادی از طرف مردم و بخصوص زنان به سلطه طالبان و در دفاع از حقوق زنان و علیه فقر شدید، گرانی، بیکاری و شرایط سخت اقتصادی بوده است، جهان هم شاهد بی رحمی ها و وحشیگریهای طالبان در برخورد با معترضین بوده است، از جمله به ضرب گلوله کشتن معترضین، بازداشت و انتقال آنها به محل های نامعلوم، شلاق و لت و کوب کردن خبرنگاران و تهدید زنان به برخورد به آنان بر حسب قانون، قانونی که هنوز معلوم نشده چی هست، و میتوان گفت منظور همان قوانین اسلام است.

آنچه این روزها مایه امید است حضور اعتراضی توده های مردم افغانستان در خیابان ها و بخصوص حضور چشمگیر زنان در شهرهای بزرگ افغانستان در دفاع از حقوق و دستاوردهای خود بدون ترس از تهدیدات و وحشیگریهای طالبان است. کارگران، زنان و تھی دستان و زحمتکشان افغانستان در خلال ۳۰ سال گذشته هم حکومت قرون وسطایی و مافوق ارتجاعی طالبان را تجربه کرده اند، و هم تجربه حکومت ارتجاعی، فاسد و دست نشانده تکنوکرات های وارداتی طرفدار غرب را دارند که در خلال بیست سال حاکمیت خود همه هستی و دارایی های افغانستان را به جیب خود و خانواده ها و اقوامشان زدند و بعدا هم تاب چند روز مقاومت در مقابل طالبان نیاورده پا به فرار گذاشتند. به علاوه، تجربه حضور اشغالگرانی را دارند که به غیر از ویرانی و جنگ و کشتار و فساد، ارمغانی دیگر با خود نیاوردند و کشور را بصورت ویرانه ای

بودند. اما با سقوط حکومت طالبان و زبر حاکمیت به اصطلاح دموکراتیک و دست نشانده آمریکا هم، سرنوشت زنان هیچ روشن نبود. اگر چه بر اساس قانون، زنان دارای حقوق برابر با مرد بودند و برخی از زنان توانستند بصورت محدودی در پست های دولتی و در رسانه ها و مراکز آموزشی کار کنند، و حق تحصیل، کار و فعالیت های اقتصادی اجتماعی به دست بیاورند، ولی زنان به ویژه زنان تھی دست و کارگر و روستایی در افغانستان همچنان محروم از یک زندگی انسانی بودند. آنها در معرض انواع بی حقوقی ها و خشونت ها از جمله خشونت های فیزیکی و روانی، قتل و خشونت جنسی بودند. و الان هم با تسلط دوباره طالبان بر افغانستان، زنان نخستین کسانی اند که از حقوق شان محروم می شوند و در معرض انواع خشونت ها، تبعیض ها و بی حقوقی های قانونی و سیستماتیک قرار میگیرند. همان بی حقوقی ها و تبعیض هایی که چهل سال است زنان در ایران تحت حاکمیت سیاه و جنایتکارانه رژیم اسلامی از آن رنج می برند.

برخلاف آنچه کارشناسان و رسانه های بورژوا به آن فراخوان می دهند مبنی بر اینکه باید منتظر ماند و دید طالبان تغییر یافته یا نه، طالبان همان طالبان است و این مسأله را در این کمتر از ماهی که در قدرت بوده ثابت کرده است. آنها در همان اولین مصاحبه رسانه ای که بعد از قدرت گیری داشتند، بیان داشتند که حقوق زنان بر اساس قوانین اسلام رعایت خواهد شد. همه می دانیم قوانین اسلام در مورد زنان چگونه اند: زن مایملک مرد و محروم از هر حقوق انسانی، ستم در همه سطوح جامعه، بی عدالتی، خشونت های سیستماتیک و قانونی، انواع تبعیضات، قتل و کشتار و سوزاندن و سنگسار در صورت عدم اطاعت، پوشش اجباری، و ده ها بی حقوقی و بی حرمتی دیگر. طالبان در کابینه جدید خود که ۸ سپتامبر آن را اعلام کرد، وزارت امور زنان را حذف و وزارت امر به معروف و نهی از منکر را اضافه کرد، تغییری که به این معناست که طالبان برای زن و زندگی و امور زنان وظیفه

کومه له، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های

حزب کمونیست ایران و
کومه له دیدن کنید!

عباس منصوران

طرح تشکیل سازمان طب اسلامی - ایرانی از سوی مافیای حکومتی هشدار در برابر فاجعه!

برخی از متخصصین با استفاده از آموزه‌های اسلامی به ایجاد شاخه‌ای از طب مکمل، تحت عنوان طب اسلامی پرداخته‌اند. (۱)

تنها نام‌ها و مشخصات چهار تن از طراحان این طرح بسنده است تا به ماهیت این تبه کاران پی برد:

۱- حسینعلی حاجی‌دلیگانی، فرمانده سپاه اصفهان در دهه ۷۰ و اوایل ۸۰، فرماندار ویژه کاشان در دوره احمدی‌نژاد، فرمانده سپاه برخوردار در دهه ۷۰ نماینده دوره نهم، دهم و یازدهم مجلس شورای اسلامی و عضو کمیسیون برنامه و بودجه و محاسبات مجلس شورای اسلامی از حوزه انتخابیه شاهین‌شهر و میمه و برخوردار در استان اصفهان و بازنشسته سپاه پاسداران است.

۲- حسن همتی، فرمانده و بازنشسته سپاه، نماینده کنونی مجلس یازدهم، آذربایجان غربی (تکاب / شاهین دژ)، و از یاران آیت الله مرگ، سید ابراهیم ریسی در تمام فصول.

۳- علیرضا ورنصری قندعلی، سرتیپ پاسدار، امنیتی، سال ۱۳۸۷ معاون فرمانداری اندیکا، نماینده کنونی مسجدسلیمان، لالی، اندیکا و هفتکل، در یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی است.

۴- آیت الله، مرتضی آقاچه‌رانی زاده ۱۳۳۶ در محله تل وازگون، استان اصفهان، در آمریکا گرین کارت گرفت، در نیویورک نماز جمعه برپا می‌کرد، مؤسسه اسلامی نیویورک را برپا. ریاست کرد، در انگلستان سهمیه و رانت حکومت گرفت تا نزد استادام اسلامی انگلستان، رساله‌ای دکترایی «درباره عرفان غیر نمادین ابن سینا از دید خواجه نصیرالدین طوسی» تقلب کند و دکتر بگیرد و نزد مصباح یزدی درس ترور و اصول نیب‌دین مدینه نبی پیاموز و پیاموزاند.

مدعی است که «در سال‌های اول زندگی طلبگی خود هرگز حاضر به قبول کمک‌های مادی پدر نبود و در قم، مستأجر بود و در تدارک ساخت خانه بود که، سید روح‌الله

مردگان و دنیای توهمات و هالوسیناسیون و ماوراء طبیعت می‌بردند.

«طب اسلامی»، که هیچ نشان و پیوندی با طب و پزشکی و حکمت نداشته و ندارد، شاخه‌ای از این فریب است که با ترکیبی از طب سنتی و زیارت و ساییدین لب و دست و پیشانی به قبور و خاک گور و آب دهان مومنان و «سیدان» آلوده به انواع میکرب‌ها، و دعا (خطوط بی معنی و روان پریشانه) در آشفته بازار جهالت و بی‌پناهی رونق گرفت. این حجره‌ی ریب و ریا، وسیله‌ای شد برای فریب بی‌پناهی که جز توسل و روی آوری به آسمان تهی، پناگاهی را در ژرفای تنهایی و بی‌پناهی فریاد می‌زند.

پاندمی (جهانگیری بیماری) کرونا در اواخر سال ۱۳۹۸ خورشیدی، زمینه‌ای شد تا باندهای حکومتی، بازاری دیگری را در کنار حجره‌های جهالت، در بازار مرگ فروشان خویش بگشایند. این صراف‌ی مرگ‌زا، با طرح «انجمن علمی طب سنتی ایران» با ارائه در اسفند ماه ۱۳۹۹، به هیات ریسه مجلس اسلامی، در دستور کار «حکومت یک دست» قرار گرفت. طراحان به هردو معنی فارسی دزد و نقشه‌پرداز این طرح، نخ نما و بی‌پایه و مورد تمسخر «طب اسلامی» به آشکارا از طب سنتی اسلامی نامی نبردند و طرح خود را «طرحی برای توسعه و تعالی طب سنتی ایرانی» نام نهادند.

بنا به گزارش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (وبدا) متن طرح به گزارش ایسنا (رسانه‌ی حکومتی)، به شرح زیر است: «در روزهای پایانی سال گذشته طرح تشکیل سازمان طب ایرانی اسلامی با امضای ۲۶ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، تدوین و برای بررسی‌های بیشتر و تصویب نهایی به هیئت رئیسه مجلس ارایه شد.» امضا کنندگان تنها به نام سازمان بسنده کردند و به توجیه این طرح قتلعام نوشتند: «در آیات و روایات و آموزه‌های اسلامی به دستورات پزشکی متعددی اشاره شده است که در حال حاضر

این طرح حکومتی، یکی از فاجعه‌بارترین و مرگ‌بارترین نقشه‌های سران حکومت اسلامی است. این طرح، منهای دهک بالای سرمایه داران و دارایان و وابستگی که از آخرین دستاوردها و امکانات درمانی و پیشگیری و پزشکی علمی برخوردارند، جان و زندگی افزون بر ۷۰ میلیون تن از کارگران و زحمتکشان و تهیدستان محروم و بی‌پناه جامعه را به گودال گور می‌افکند. حکومت اسلامی در ادامه سیاست سیاسی و تجارتمندی کردن پاندمی کرونا، همچنان به قتلعام توده‌های زیر ستم طبقاتی کمر بسته است.

طب سنتی و در اساس طب ایرانی که با محمد ذکریای رازی (افزون بر ۱۱ سده پیش)، علی ابن عباس مجوسی اهوازی (نزدیک به ۱۱ سده پیش)

و ابوعلی سینا (ابن سینا- نزدیک بر ده سده پیش) شهرت گرفته بود و در پیوند با طب یونانی (جالینوسی و بقراطی)، به سان یک روش پزشکی شناخته شده و تا سده‌ی میانه میلادی، در نبود هیچگونه روش و دستاورد علمی و بنا به تجربه و تنها گزینه‌ی درمانی، در جهان سرشار از مرگ و میر و بیماری‌های واگیر و کشنده، تنها چاره‌ی بشر گردید. این پزشکی طبیعی، در شمار پزشکی طبیعی و سنتی هندی و چینی از طبقه بندی پزشکی طبیعی تحربی به شمار می‌آمد و تا سده ۱۷ میلادی کارکرد داشت.

طب فراطبیعی یا ماورا طبیعی، روشی ضد علمی بود و خطرناک و در عین حال مبتنی بر جهالت و فریب و باورهای موهوم. سابقه این باور، به هوموساپینس (Homo Sapiens) نخستین سرآغاز انسان امروزی باز می‌گردد. در آن دوران آغازین، شمن‌ها و جادوگرانی که برخی پیامبران دوره خود و باورمندان متوهم به جن و جادو و جمیل تا هم اکنون در برخی قبایل آفریقایی و نیز که در حکومت اسلامی به وفور یافته می‌شوند، کسانی بودند که با تلقین دود و اسکلت جمجمه و ورد و دعا و تزریق تلقین به مغزهای دردمند، بی‌پناهان را در خلسه و خواب به ظهور و نیروی روح

خیمینی برای او چکی فرستاد که او با کمک آن خانه ای در همسایگی بیت سید روح‌الله خیمینی ساخت.»

این طرح تجاری-سیاسی، دسیسه ای است در پیش روی مجلس اسلامی تا با جواز شرعی و قانونی، برای آدمکشان جواز قتل صادر کند. بخشی از متن طرح تشکیل «سازمان طب اسلامی - ایرانی» برای فریب، به نام «طب سنتی ایرانی» نیز نامیده می شود. به بیانی فشرده، در هزاره ی سوم دنیای دانش کوآتومی و پسا نیوتونی و پسا انشتینی، «طب اسلامی»، در کنار طب نوین و علمی زیر نظر وزارت بهداشت حکومت اسلامی و تروریستی، قانونیت می یابد. سران رژیم، بدون ارائه کوچکترین داده ها پژوهشی، با توجیه و مغلطه مدعی هستند که «طب اسلامی... در درمان برخی از بیماری‌ها موثر بوده و در پیشگیری از بیماری نیز بسیار تأثیر گذار است»

گویی در دوره شیخ کلینی (بنیانگذار باورهای شیعه) در هزار سال پیش در روستای کلین شهر ری به سر می بریم و بدون کوچکترین توجه به گذشت هزار سال و بدون ارائه مدرک به شیوه ی شیادان منبری و حجره های جهالت مدعی، هستند که «بسیاری از دستورات و روش‌های تشخیصی اطباء و حکما و روش‌های درمانی طب سنتی در درمان برخی از بیماری‌ها موثر بوده و در پیشگیری از بیماری نیز بسیار تأثیر گذار است.»

و شعور انسان‌ها را به سُخره می گیرند که: «از طرفی در آیات و روایات و آموزه‌های اسلامی به دستورات پزشکی متعددی اشاره شده است که در حال حاضر برخی از متخصصین با استفاده از آموزه‌های اسلامی به ایجاد شاخص‌های از طب مکمل تحت عنوان طب اسلامی پرداخته‌اند که این طب نیز موفقیت‌هایی بسیاری در درمان بیماری‌ها را داشته است.» بدون اینکه لازم بدانند که در کجا و بر چه مبنای «متخصصین» کیانند، «شاخص‌ها» چیستند؟! نتیجه می گیرند که:

«با توجه به اینکه این دو شاخه از طب در سراسر کشور توسعه یافته است و از طرفی برخی افراد غیر متخصص در این حوزه اقدام به سوء استفاده می نمایند، لازم است که این دو رشته از طب تحت نظارت یک سازمان قانونی فعالیت نمایند و صدور مجوز فعالیت آنها و همچنین برخورد با متخلفان و بررسی تخلف آنها توسط این سازمان انجام شود. این سازمان کاملاً غیر دولتی بوده و بودجه آن از حق عضویت اعضا تأمین می شود و تحت نظارت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی فعالیت خواهد کرد.»

«لذا طرح ذیل جهت طی مراحل قانونی تقدیم مجلس شورای اسلامی می شود»:

عنوان طرح: طرح تشکیل سازمان طب اسلامی - ایرانی

ماده ۱- سازمان طب اسلامی - ایرانی که در این قانون به اختصار «سازمان» نامیده می شود؛ سازمانی است غیر دولتی غیر انتفاعی و دارای شخصیت حقوقی مستقل که به منظور تحقق اهداف و انجام وظایف مقرر در این قانون تشکیل می شود.

به اینگونه برای هر عنصر حکومتی مجوزی صادر می شود تا به صورت قانونی بنگاه های خصوصی برپا کنند و به نام طب سنتی به سرقت و فریب و کشتار میلیونی پردازد. اهداف این نهاد تجاری و سیاسی و فساد، به وسیله بسیجیان، طلاب و آخوندها و اصحاب فریب و تباهی و جهالت که هستی و جان جامعه را به غنمیت گرفته اند، چنین تعریف کرده اند:

۱- «افزایش آگاهی جامعه درباره سبک زندگی و تغذیه مناسب.»

۲- «ترویج سبک زندگی سالم منطبق با آموزه‌های اسلامی و دستورات طب ایران»

۳... ۴- «استفاده از آموزه‌های اسلامی.»

۴- «دستورات طب ایرانی (سنتی) در محورهای پیشگیری، بهداشت، سلامت و درمان.»

به این معنا که از این به بعد مکمل تمامی طرح های فلاکت بار حکومت اسلامی، «سبک زندگی و تغذیه مناسب» را منبرها و حوزه های دینی و عناصر روان پریشی همانند روزه ها و آیت الله ضیایی ها و آیت الله تبریزیان ها تعیین می کنند.

در ماده های بعدی به «حمایت از حقوق صنفی شاغلان حرف طب اسلامی - ایرانی (سنتی)» تاکید می شود. تا با قانونی ساختن و تضمین چپاول طبابت و مطب پر درآمد برای بسیجیان و طلاب حوزه ها و عوامل حکومتی، زیر نام «طب اسلامی-ایرانی» سرنوشت جامعه را در دست گرفته و آنچه از قتل عام های حکومتی دهه ی ۱۳۶۰ تا کنون و پاندمی کرونای حکومتی باقی مانده را در دست بگیرند.

«فصل سوم - وظایف و اختیارات سازمان»

این طرح ضد انسانی، با «تهیه و تدوین لوایح طرح‌ها، تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های مرتبط با طب اسلامی - ایرانی، سرنوشت سلامتی و زندگی جامعه را با روغن بنفشه و برای استعمال و بخورات آن می سپارند.

۱- « صدور پروانه فعالیت مطب و مراکز طب اسلامی - ایرانی (به ازای هر ۳۰ هزار نفر جمعیت یک مرکز) و تمدید آنها ...»

۲- بر این مبنای، با در نظر گرفتن جمعیت ۸۵

میلیونی در ایران، به ازای هر ۳۰ هزار نفر یک مرکز، یعنی نزدیک به سه هزار مرکز فریب و مرگ برپا می شوند که در هر مرکز چندین عنصر حکومتی در شبکه ای سراسری و صدها هزار نفره سازماندهی می شوند.

پیامدهای خطرناک طرح مجلس اسلامی برای تشکیل «سازمان طب اسلامی ایرانی» و «سازمان نظام طب مکمل» هولناک است.

دو طرح اسلامی و حکومتی، سازمان خدمات سلامتی یعنی درمان و بهداشت و جان و زندگی میلیونها انسان زیر ستم را به گرداب مرگ می کشاند و همگی اخلال در سلامت جامعه بوده که بنا به قوانین شرعی حکومت اسلامی مصداق «مفسد فی ارض» در پی دارد.

داروی امام کاظم، داروی «دکترهای» اسلامی در ردیف «خیر اندیش» ها و آیت الله ضیایی ها و روزه ها در عطاری های اسلامی سپاه و شرکا، داروهای مرگ میلیونها تن از بی پناهان خواهند شد. «مدرسین» و «استاتید» ناروای این مطب ها اسلامی، همان روزه ها و تبریزیان ها هستند. قرار است طالبان این طب، با آموزش کمتر از سه ماهه به طبیب اسلامی تبدیل شوند. یکی از استاتید طالبان طب اسلام، «پدر طب اسلامی» رژیم است که با کتابهای طب الرضا و طب الصادق و طب الکاظم و وو، به آموزش سلاخان خواهد پرداخت، آیت الله عباس تبریزیان است. این آیت الله همانموجودی است که کتاب پایه پزشکی هاریسون که بالاترین کتاب آموزش پزشکی مدرن است را آتش زد. او خود را «پدر طب اسلامی» می داند و با روایت خامنه ای در تمامی عرصه های پزشکی همانند خود رهبر ولایت، ابراز نظر و دخالت می کند: در رسانه ها و صدا و سیما حکومتی، از جمله با خوردن عسل از رشد مجدد انگشت قطع شده، تجویز داروی شهامت و درمان نابابوری گرفته تا درمان بیماری کووید-۱۹ و وو.

دفتر آیت الله تبریزیان در یک پست تلگرامی مدعی شده است که استفاده از واکسن کرونا خطرناک است و اعلام کرد:

«به کسانی که واکسن می زند نزدیک نشوید زیرا اینها میکروچیپ دارند و دچار تغییر ژنتیکی شدند و از سنخ انسان بودن خارج شدند و مانند ربات کنترل شده عمل می کنند و ژن ایمان و اخلاق و نجابت را از دست دادند و تمایل به همجنس بازی پیدا کردند و تبدیل به موجودات خطرناک گردیدند.»

از او در شبکه های اجتماعی نشر و باز نشر شد. او در این ویدیو یکی از کتاب های مرجع پزشکی جهان «اصول طب داخلی هاریسون» را آتش زد و مدعی شد که درمان همه

بیماری ها در طب اسلامی پیش بینی

تا دو سال پس از شروع فعالیت این سازمان بلامانع می‌باشد.»

باند ائتلافی مافیای روحانیت به رهبری سیدعلی خامنه‌ای و سپاه و نیروهای امنیتی، هم به عنوان سهمبران و رانت خواران سیاسی و اقتصادی و هم به سان مهره‌ها و پایه‌های طبقاتی - اجتماعی حکومت اسلامی سرمایه داران، فرماندهان و ارتش این قتلعام هستند. این باند، شبکه‌ای سراسری از سپاه و مجلس و روحانیت را تشکیل می‌دهند که در تمامی تار و پود سیستم امنیتی، اجرایی، قضایی، مقننه ووو، در پست‌های کلیدی نشسته‌اند. انگیزه‌ی این طرح، در سرانجام خود، یک نسل کشی است و در دو هدف خلاصه می‌شود: انگیزه مالی و تداوم حکومت. برای این دوهدف به خطر افکندن جان میلیونها کارگر و تهی دست و تمامی ستمکشان، سراسرترین راه کارهاست. باید به وسیله و هرگونه در برابر این توطئه ایستاد.

۱۲ سپتامبر ۲۰۲۱

منابع:

<https://www.google.com/search> -۱

-برای + طب + سنتی طرح + مجلس
<https://www.independentpersian.com/node/52041>

ادعا - درباره - تاثیر - «سوزاندن - سرگین - ماده - الاغ» - در - درمان - کرونا



مالی، اقتصادی، در تبلیغ و فروش انواع محلول‌ها و مواد مرگ آور و تجویز غیر علمی انواع خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها، سلامت جامعه را به خطر حتمی می‌افکنند

با «تدوین و تصویب مقررات و ضوابط خاص صنفی مربوط به استاندارد کردن تابلوها و سرنسخه‌های موسسات طب اسلامی - ایرانی و متخصص طب اسلامی - ایرانی» و «صادر نمودن کارت عضویت برای اعضاء سازمان موضوع این قانون» و «مشارکت در تدوین آئین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های نظارتی در مورد مطب‌ها، مؤسسات طب اسلامی - ایرانی و دیگر مراکز پاراکلینیک در بخش خصوصی» و «عضویت در شوراهای گسترش و برنامه ریزی دانشگاه‌ها و مشارکت در تعیین ظرفیت دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی.» و «کمک به رفع مشکلات رفاهی و مالی شاغلان حرف طب اسلامی - ایرانی کم درآمد و خسارت دیده از طریق صندوق تعاون و رفاه.» شبکه فراگیری در سراسر ایران را بسیج می‌کند.

شرایط عضویت این افراد را «داشتن گواهینامه پزشکی و تخصصی طب ایرانی (سنتی) یا مدرک سطح دو حوزه علمیه (مورد تایید مدیریت مرکز حوزه علمیه) و تایید سه نفر از مجتهدین حوزه طب اسلامی» و «داشتن تابعیت جمهوری اسلامی ایران» «داشتن حسن شهرت اجتماعی»، «داشتن تعهد عملی به احکام دین مبین اسلام و وفاداری به قانون اساسی»، «نداشتن محکومیت کیفری موثر.»

تبصره ۱- «عضویت افراد فاقد مدرک علمی مرتبط که دارای مهارت، سابقه و تجربه عملی و حسن شهرت باشند پس از اخذ آزمون کتبی و شفاهی توسط شورای عالی و تصویب مجمع

شده و آن بیماری که سوره حمد نتواند آن را درمان کند، درمان پذیر نیست.

با اوج گیری پاندمی کووید-۱۹ آیت الله تبریزیان برای مقابله با کرونا مدعی شد که استفاده از ماسک برای مردان الزامی نیست و تنها زنان می‌توانند کرونا را منتقل کنند.

"پدر طب اسلامی" اعلام کرد: «سرایت از خانم‌ها به آقایان و آن هم در صورت تماس نزدیک محقق می‌شود.» او بیماری کرونا را "انتقام خدا از قم" خواند.

"از دیگر درمان‌های کرونا به نسخه طب اسلامی" از زبان اساتید تبه کار حکومتی استعمال "روغن بنفشه"، "ادرار شتر" و «تپاله ی الاغ» ووو می‌باشند. علیرضا عباسی، معاون تعالی طب ایرانی در وزارت بهداشت، در گفت‌وگو با خبرگزاری ایسنا گفته است که «ممکن است سوزاندن سرگین ماده الاغ (مشهور به عنبرنسارا) در درمان کرونا موثر باشد.» وی افزود: «در مواردی مشخص شده حتی در خاصیت ضد ویروسی، قوی‌تر از اسپند است. به این صورت نمی‌توان به صورت مطلق منکر خاصیت ضد ویروسی این مواد شد...» (۲)

سیدعلی خامنه‌ای، رهبر تمامی همه‌ی شیادان، ویروس کرونا را «ویروس کذایی» خواند و وجود کرونا را انکار کرد. وی با تئوری توطئه، مدعی شد که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نیروی نظامی تحت امر او، یک اختراع جهانی به نام کرونا یاب را رونمایی کرده‌اند که از فاصله چندصد متری به نیروی آهنربا، ویروس کرونا را از فاصله چندصد متری تشخیص می‌دهد. وی به اینگونه با این وسیله تقلبی به نام مستعان ۱۱۰ به عنوان کرونیایاب از راه دور جنایت دیگری را موعظه کرد.

طرح حکومتی با تصویب طرح، انحصار توزیع و فروش داروهای گیاهی طبیعی و مکمل را در دست می‌گیرد: «صدور مجوز و نظارت بر مراکز توزیع و فروش داروهای گیاهی فرآورده‌های طبیعی و مکمل مرتبط با این حوزه.»

با برپایی مراکز آموزش «طب اسلامی» برای دست پروردگان و بسیجیان خود در فاصله‌ی چند هفته، به:

۳- «صدور مجوز و نظارت بر فعالیت مراکز آموزش طب اسلامی - ایرانی» می‌پردازد.

و با «همکاری با مراجع ذی صلاح در جهت حفظ احترام و شؤن متخصصین طب ایرانی و طب اسلامی در جامعه» پشتوانه سرقت می‌شود. و با «تنظیم دستورالعمل‌های تبلیغاتی و آگهی‌های داروئی و مواد خوراکی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی و امور طب اسلامی - ایرانی و اعلام به مراجع ذیربط.» شبکه‌ای



عباس سماکار

خوب، اکنون چی آقای بایدن؟

سفر نفتالی بنت نخست وزیر اسرائیل به آمریکا احتمالا سنجش این واکنش را در پی داشته است. اما با تمام این، آمریکا می‌کوشد وجهه خود را حتی در سازش با یک جبهه جهانی حفظ کند و نتایج چندان غافلگیرانه‌ای (به ویژه برای دمکراتها) به بار نیاورد.

برای روسیه و چین هم موضوع مبهم است. چین گرچه از نظر اقتصادی رقیب بسیار با اهمیت تری نسبت به روسیه برای آمریکا به شمار می‌آید، اما این کشور در عرصه «سیاست» هنوز رقیب غرب و به خصوص آمریکا شمرده نمی‌شود و وزیر امور خارجه آمریکا برای ریزنی به چین نمی‌رود. چین هم، خود فعلا مایل نیست در عرصه سیاسی «رقیب» به شمار آید و به ویژه به تنش‌های غرب در رابطه با تایوان و دریای چین و تهدید ژاپن دامن بزند. بنابراین در رابطه با ایران، «سیاست سیاسی» چین محتاطانه است.

روسیه هم در این زمینه بلا تکلیف است و تمایلی ندارد که با حمایت همه جانبه از خواسته‌های جمهوری اسلامی به تنش با غرب دامن بزند. روسیه در صورتی می‌تواند موضع قاطع در قبال ایران و موضع خصمانه نسبت به غرب در پیش بگیرد که مسئله تهدید عملی نظامی در کار باشد. افزون بر این، موضوع اکراین، محدودیت‌های سلاح‌های اتمی و دیگر درگیریهای سیاست جهانی، روسیه را وامیدارد که در حمایت از جمهوری اسلامی تا آنجا پیش برود که منافع خود این کشور اقتضا میکند. در نمونه سیاست روسیه در سوریه، میشود مغایرت برخی سیاست‌های این دو کشور را آشکارا دید. افزون بر این دست یافتن جمهوری اسلامی به بمب اتم، دلخواه روسیه هم نیست.

بنابراین موضوعیت برجام در سیاست غرب، آنقدر اهمیت دارد که علیرغم توقف مذاکرات وین، موضوع حاکمیت طالبان در افغانستان نتوانسته است به موضوع بالفعل سیاست جهانی بدل شود. یعنی افغانستان هم بلای جان جمهوری اسلامی شده و مانعی بزرگی در راه امتیازدهی آمریکا به ایران است. دو سیاست موازی خروج از افغانستان و رفع کامل تحریم‌های جمهوری اسلامی، بن بست کنونی بایدن و دمکرات‌ها در آمریکا به شمار می‌آید.

خوب، اکنون چی آقای بایدن؟

شمالی، جمهوری اسلامی را از شر تحریم‌ها رها نمی‌کند. جمهوری اسلامی نمی‌تواند به بهانه مقابله با تحریم‌ها از بمب اتم استفاده کند. از زاویه نگاه و سیاست غرب، و حتی روسیه و چین، وجود چنین بمبی در دست جمهوری اسلامی خطر است، خطر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی در دست حکومت‌های خرد و تروریست‌ها، خطر بلشوی اتمی و غیرقابل کنترل شدن استفاده کله‌خرانه از آن، اما فاجعه نیست. حتی از نظر خود جمهوری اسلامی، این بمب نمیتواند خطر شورش‌های داخلی علیه گرسنگی و فقر حاصل از تحریم‌های فلج‌کننده را از میان بردارد.

بنابراین جمهوری اسلامی هم می‌خواهد در سیاست برجام به توافق برسد؛ اما چگونه؟ یعنی «با برداشتن تحریم‌ها به شرط محدودیت در غنی‌سازی هسته‌ای و بدون محدودیت در سیاست دفاعی-تهاجمی موشکی و محدودیت در دخالت‌های منطقه‌ای».

ولی غرب و به ویژه آمریکا در این زمینه تا چه حد آمادگی پذیرش مقاصد سیاسی جمهوری اسلامی را دارند. غرب در مجموع اروپائی و غیرآمریکائی آن، در تاریخچه پس از جنگ جهانی دوم، و به ویژه پس از تصمیم سیاست خروج آمریکا از افغانستان (حتی با آن شکل افشاحش) نشان داد که تا گلو وابسته به سیاست نظامی آمریکا در جبهه جهانی ست. اروپا نشان داد که حتی قادر نیست بدون پشتیبانی نظامی آمریکا، به آسانی نیروی نظامی خود را از افغانستان خارج کند و در قبال سیاست‌های آمریکا سیاست مستقل داشته باشد. خود آمریکا هم در مورد برجام در گل مانده است. به ویژه شکست در افغانستان، در حال حاضر، امکان امتیازدادن به جمهوری اسلامی را به یک معضل ظاهرا غیرقابل حل بدل کرده است. اما سیاست جایگزین چیست؟ بازگشت به سیاست «فشار حداکثری»؟ ولی بازگشت به سیاست ظاهرا شکست خورده ترامپ برای بایدن تا چه حد ممکن است؟ آمریکا در سفرهای وزیر امور خارجه اش به روسیه (نه به چین) و به اروپا و کشورهای عربی، حکایت از سنجش یک سیاست نامطمئن در قبال برجام دارد. آمریکا نمی‌داند که روسیه و اروپا در قبال این سیاست، در آینده نزدیک چه نقشی در منطقه بازی خواهند کرد. آمریکا حتی از واکنش اسرائیل و اقدام خودسرانه آن هم بیمناک است.

به ویژه پس از افشاح نوع خروج آمریکا از افغانستان، ناکامی دمکراتها در پایان دادن به بحران برجام جلوه ویژه‌ای یافته است.

آیا سیاست «فشار حداکثری» شکست خورده است؟ ظاهرا دمکرات‌ها چنین تبلیغ می‌کنند که این سیاست پیروز نشده است و ترامپ راه خطا رفته و با به خطر انداختن برجام، امکان دستیابی جمهوری اسلامی را به بمب هسته‌ای افزایش داده است. اما روشن نیست سیاست «فشار حداکثری» از سوی دمکراتها دقیقا چیست. پذیرش شرط‌های جمهوری اسلامی برای بازگشت به برجام، پذیرش برداشتن تحریم‌ها، بدون ایجاد محدودیت در دخالت‌های منطقه‌ای و سیاست موشکی جمهوری اسلامی، برای دمکرات‌ها حکم مرگ را در انتخابات بعدی آمریکا دارد و به ویژه پس از موج ناخشنودی از شیوه خروج آمریکا از افغانستان، ممکن است به سقوط بایدن منجر شود.

جمهوری اسلامی در قبال این وضعیت، چهارچشمی مواظب است طوری بازی کند که، نه آمریکا و غرب یکسره از او ناامید شوند و از دنبال کردن سیاست برجام دست بردارند، و نه از خود عجله‌ای برای دنبال کردن مذاکرات وین نشان دهد. جمهوری اسلامی، با سخت‌تر کردن سیاست سرکوب داخلی، می‌کوشد آماده تحمل تحریم‌ها برای مدت زمان بیشتری شود؛ اما برای این رژیم هم روشن است که داشتن بمب اتم نان نمی‌شود. بمب اتمی سایه تهدید ادامه بقای این رژیم را بر نمی‌دارد. این بمب بیشتر از هر چیز برای جمهوری اسلامی مقابله با تهدید مستقیم نظامی ست. و الی، حتی اگر جمهوری اسلامی به فرض محال بخواهد از این بمب برای نابود کردن تالویو هم استفاده کند، این تصور را ندارد که با این کار خود را از نابودی نجات می‌دهد. چنین انفجاری بیشک نابودی فوری جمهوری اسلامی را در پی خواهد داشت. جمهوری اسلامی در سیاست تا کنونیش، در پی دامن زدن به تنش نظامی با اسرائیل نبوده است. حتی نمی‌خواهد اسرائیل را بیش از این، نسبت به پیشرفت‌های غنی‌سازی خود تحریک کند.

اما اتخاذ سیاست مقابله با تهدید نظامی هم در موضوع دستیابی به بمب اتم، تاثیر چندان درازمدتی برای جمهوری اسلامی نخواهد داشت. زیرا داشتن این نوع بمب، مانند کره

افشاگری سپیده قلیان!

وضعیت زندانیان زن «بند زنان» زندان مرکزی بوشهر



اینجا جایی است نزدیک آخر دنیا: بند نسوان زندان مرکزی بوشهر. سال گذشته و هنگامی که به این زندان تبعید شدم، می‌دانستم که با جهنمی فراموش شده مواجه خواهم شد، اما سببیت جاری در این زندان حتی در خیالاتم هم نمی‌گنجید. زنان زندانی این بند به جرم زن بودن و زندانی بودن تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها و ضدانسانی‌ترین شرایط ممکن نگهداری می‌شوند. هر طور که می‌توانستم و به هر جا که می‌شناختم از وحشت و توحش این زندان نوشتم و گفتم؛ شبیه ایستادن در میان چهاردیوار از جنس سنگ و فریاد زن، اما این بار می‌خواهم رو به کسانی از رنج‌های زنان زندانی در بوشهر حرف بزنم که گویی برای شنیدن دارند، جانشان از ظلم به لب آمده و در مقابل خشونت بی‌تفاوت نیستند. این گزارش (با اسامی مستعار)، صحنه‌هایی کوتاه از شرایطی است که زنان زندانی بوشهر در آن زیست می‌کنند.

یک: زهرا زن افغانستانی با فرزندش از دست طالبان و مرگ گریخته و حالا در مراسم تدفین نمادینی که زندانبانان ترتیب داده‌اند، در هواخوری زندان مرکزی بوشهر ایستاده است. از دید زندانبانان احمد که در آغوش مادر راهی زندان شده، حرام‌زاده است. کودک زهرا در هواخوری بند نسوان، به دستور مسئول اندزرگاه کفن‌پیچ شده؛ تنها برای اینکه احمد بترسد و شب زودتر بخوابد زهرا بهت زده است و به محض درآوردن فرزندش از کفن به سوییچ حمله می‌کند، پسر را کتک می‌زند و می‌گوید خودم ادبش می‌کنم. لطفا شما کاری با او نداشته باشید.

دو: مسئول بند تشخیص داده که پوشیدن لباس زیر باید اجباری باشد. مانده امتناع می‌کند و نمی‌خواهد روز و شب سوتین تنش باشد. مددکار فعلی بند برای تنبیه او همه زنان زندانی را مجبور به تحویل لباس زیرشان می‌کند. او زنان زندانی را فاحشه‌های شهر خطاب می‌کند و تهدید می‌کند که اگر لباس‌های زیرشان را تحویل ندهند، آنها را به زور از تنشان

می‌کشد؛ تهدید به معاینه‌ی آلت تناسلی در برابر تمام پرسنل و زندانی‌ها، ضرب و شتم زندانی، قرنطینه‌ی زندانی، آوردن گازد و شکنجه و تعرض، قطعی تلفن، ملاقات و لغو مرخصی در سیاه‌چال بوشهر هرگونه سرپیچی و سرکشی از اوامر خشن و غیرانسانی اداره‌کنندگان زندان برابر است با مجال‌شدن بیشتر و بیشتر در این برزخ که نه صدایی به بیرون دارد و نه چهره‌ای.

گواهی محبوبه رضایی زندانی سیاسی

سلام مردم ایران
این نامه شهادتنامه من، محبوبه رضایی زندانی بند نسوان زندان مرکزی بوشهر است!
من شهادت می‌دهم که بخاطر عشق به ایران، وطنم، فرهنگ و تمدنم، به اتهام مضحک "وطن‌فروشی" در شکنجه‌گاه آخرالزمانی زندان مرکزی بوشهر تحت شکنجه‌ام.
من شهادت می‌دهم که دلیل مشکلات مالی از طرف مسئولین اندرزگاه زندان مرکزی بوشهر پیشنهاد صیغه موقت با مردان متمول بند مالی زندان را دریافت کردم.

من شهادت می‌دهم خواهر عزیزتر از جانم، سپیده قلیان را در جلو چشمانمان تهدید به قتل و تجاوز می‌کردند و هرگاه که واکنشی نشان می‌دادیم ما هم تهدید می‌شدیم.

شهادت می‌دهم حضور رئیس کل زندان‌ها در کارگاه قنادهی زندان بوشهر، که با خون جگر زندانیان برپا شده بود، سناریویی از پیش نوشته شده برای اخذ اعترافات اجباری از سپیده بود! شهادت می‌دهم بارها تمام موارد ارباب، شکنجه، تهدید، تعرض و تجاوز به مسئولین اطلاع داده شد و آنها ضمن تایید "وضعیت اسفناک زندان مرکزی بوشهر" و قول پیگیری، هرگز پیگیری نکردند!

من شهادت می‌دهم، آنچنان که همیار و هم‌رزم نوید افکاری شهادت داد، اینجا انسانهای بیگناهی که با تمام توانشان در حال تلاش و جنگیدند در معرض نابودی هستند!

درمی‌آورد. در صف آمار و در مقابل چشمان وحشت‌زده‌ی سایر زنان زندانی لباس‌های مانده را (تنها به جرم درنیارودن لباس زیر) پاره کردند. تاوان امتناع مانده همچنان ادامه داشت. در صف آمار همه را مجبور کردند، لباس‌های زیر را در آورند و سوتین و شورت را در کیسه زباله‌ای که در دست مددکار بود بگذارند. بعد از آن روز هفته‌ها پوشیدن لباس زیر ممنوع شد، حتی در زمان عادت ماهیانه.

سه: حمام رفتن زندانیان در زندان بوشهر ساعت‌های مشخصی دارد. سحر خارج از ساعت مقرر حمام کرده و حالا به همین جرم باید در وسط هواخوری به دست مسئول بند «پاک شود». مسئول بند سحر را در هواخوری لخت می‌کند، با همکاری مدد کار بند با شیر و آب معدنی غسل می‌دهد و بقیه‌ی زندانیان را وادار می‌کند که صحنه را تماشا کنند و او را هو کنند. اگر کسی نگاهش را بدزدد از حق تلفن محروم خواهد شد. ده‌ها چشم، خشمگین و حیرت‌زده به تن عریان و لرزان زن خیره شده‌ایم. هر کدام فکر می‌کنیم چقدر تنها و بی‌پناهم.

چهار: قانون حجاب اجباری برای زنان زندانی بوشهر، در سطحی فراتر از آنچه‌که در برخی زندان‌ها مرسوم است، اجرا می‌شود. چادر و پوشش کامل در صف آمار و راهرو و هواخوری اجباری است. زن زندانی در هر جایی جز تخت خواب باید حجاب داشته باشد
پنج: آمنه از بازداشتگاه برمی‌گردد. چند باری است باوجود تمام‌شدن مراحل تحقیق و بازجویی به مراکز تحقیق منتقل می‌شود اما نه برای سوال و جواب. او را با هماهنگی مسئول بند برای ارائه خدمات جنسی به ماموران تحویل می‌دهند. اینجا با هماهنگی مسئول بند خیلی کارها انجام می‌شود، مثل فرستادن زنانی که از طرف خانواده حمایت مالی نمی‌شوند، نزد زندانی‌های مرد بند مالی و صیغه موقت آنها.

این فقط پنج مورد از ۲۰ موردی است که تاکنون در رابطه با بند نسوان زندان بوشهر، کتبی و شفاهی به مسئولان اعلام کرده‌ام و پاسخی جز سکوت گورستانی نگرفته‌ام. هرکسی هم که اعتراض کند، تشدید شکنجه‌ها کمیش را



کارگران هفت تپه با تکیه به آگاهی و تجارب خود پیشروی می کنند!

از جانب دولت انجام نگرفته است و همین امر نگرانیهای جدی در میان کارگران بوجود آورده است. بی جهت نیست که کانال مستقل کارگران هفت تپه تحت عنوان "بازی ریاکارانه رئیسی با کارگران هفت تپه" نوشت: "ابراهیم رئیسی در زمان ریاستش بر قوه قضاییه حکم خلع ید صادر شده را نگه داشت تا زمان انتخابات اعلام کند که مثلا بگوید صدای اعتراض کارگران را شنیده و کمک کرده تا بخش خصوصی برود. اکنون که رئیسی، رئیس جمهور شده است از اجرای حکم خلع ید امتناع میکند تا شرکت به طور کامل نابود شود و زمینه برای اعتراض به حکم آماده شود. وقتی مجموعه مدیریت جدید نیاید کشت نابود شده و برای سال ها متضرر میشویم. رئیسی مخصوصا مدیریت دولتی به هفت تپه نمیفرستد که شرکت حسابی به هم بریزد و زمینه آماده شود که گفته شود با رفتن بخش خصوصی همه چیز خرابتر شده است" واقعیت این است که کارگران هفت تپه با خلع ید از بخش خصوصی یک پیروزی ارزشمندی به دست آوردند. با این وجود میبیند مدام با موانع جدیدی جهت تعیین تکلیف هفت تپه روبرو میشوند. آنان بر پیگیری مطالبات خود در شرایطی که حکم خلع ید و بازگشت هفت تپه به دولت صادر شده است و در شرایطی که مقامات دولتی از تعیین مدیریت دولتی سرباز میزنند تأکید کرده اند. در مرکز این مطالبات نظارت شورائی کارگران قرار دارد. آنان در این مورد به سخنانی که همکارشان اسماعیل بخشی بارها و بارها در سخنانش از جمله در جشن خلع ید تکرار کرده است، وفادار مانده اند. به جرات میتوان گفت که برگزاری مجامع عمومی و دخالت دادن عموم کارگران در تصمیم گیری ها و طرح اداره شورائی ارزشمندترین دستاورد مبارزات کارگران هفت تپه برای خود آنان، برای جنبش کارگری و طبقه کارگر است. هر چند میدانیم که نظارت شورائی مضمونی بس گسترده دارد ولی دامنه اعمال نظارت بیش از همه بستگی به مبارزه متحد و متشکل کارگران در مقابل مدیران دولتی و بستگی به توازن قوای طبقاتی موجود بین دو طبقه اصلی جامعه دارد. در لحظه کنونی مهم است که کارگران هفت تپه همچنان بر نظارت شورائی بر امور هفت تپه تأکید نمایند و در تدارک فراهم آوردن ملزومات این امر باشند.



تمام این ترندها کانال مستقل کارگران هفت تپه از زبان جمعی از کارگران بیان داشت که "ما بارها اعلام کرده ایم و باز هم تأکید می کنیم و ما در هفت تپه، پایتخت اعتصاب جهان عملا پای این قضیه خواهیم ایستاد که بعد از بیرون کردن بخش خصوصی که خواسته فوری ما بود، شرکت هفت تپه به هیچ بخش خصوصی دیگر، به هیچ شرکت نیمه خصوصی و یا نیمه دولتی و هیچ نهاد نظامی-نیمه نظامی و موسسه و بورس و امثالهم واگذار نمیشود. مطالبه اصلی ما این است: شرکت هفت تپه باید با نظارت شورایی کارگران در بخش عمومی-دولتی بماند و یا تماما به کارگران هفت تپه واگذار شود".

سرنوشت هفت تپه بعد از اعلام این خبر ماهها در پرده ابهام فرو رفت. با این وجود کارگران همچنان تجمعات خود را ادامه داده و با هوشیاری تمام مواظب بودند که اموال هفت تپه به غارت نرود. و بالاخره در روز شنبه سی مرداد ماه در چهلمین روز اعتصاب کارگران هفت تپه خیرگزاریهای رسمی اعلام کردند که حشمتی رئیس کل دادگستری استان تهران درباره آخرین وضعیت پرونده هفت تپه بعد از قطعیت خلع ید مالکان گفت: "رئیس قوه قضائیه امروز دستور دادند ابلاغ کامل رای دادگاه در مورد هفت تپه صورت بگیرد و تأکید شود دولت مالک هفت تپه است و باید مقدمات اجرا و انتقال شرکت و تاسیسات به دولت آماده شود". با اعلام این امر از طرف خبرگزاریها، کارگران هفت تپه بلافاصله عکس العمل نشان داده و اعلام کردند این یک پیروزی دیگر برای کارگران هفت تپه است و دستاورد این اعتصاب است اما البته مبارزه برای خروج واقعی اختلاسگران و نیز کسب مطالبات دیگرمان ادامه دارد کارگران گفتند: "هنوز فقط رای را اعلام کرده اند اما اجرائی نشده است، یعنی وقت کشی میکنند. ما خواهان این هستیم که از این وقت کشی های امنیتی که قصدش پایان دادن به اعتراضات ماست دست بردارند و سریعا رای را اجرا کنند. دار و دسته فاسدان اختلاسگر باید به سرعت از هفت تپه بیرون انداخته شوند و شرکت به بخش عمومی واگذار شود و کارگران هفت تپه به صورت شورائی بر تمام شئون نظارت کنند". با گذشت بیش از سه هفته از اعلام این رای هنوز هیچ اقدامی

کارگران هفت تپه در جریان حداقل پنج سال اخیر مبارزات خود با افت و خیزهای فراوانی روبرو بوده اند. دوره هائی بوده است که مجبور بوده اند برای دستمزد نا چیز خود ماهها در انتظار بمانند، دوره هائی بوده است که اعتصابات بیش از سی روزه بیش از شصت روزه و حتی بیش از نود روزه برگزار کنند. دور هائی بوده است که همه روزه در خیابانهای شهر شوش دست به راه پیمائی زده و در "سنگر" با صدای رسا مطالباتشان را اعلام کرده اند. دوره هائی بوده است که رهبران و فعالینشان به بند کشیده شده و برایشان سناریو "طراحی سوخته" علم کرده و یا شبانه به منازل این فعالین هجوم برده اند. دوره هائی بوده است که بالاترین مقامات رژیم تمام قد در پشت اسد بیگیها قرار گرفته و هر گونه صحبت از خلع ید از بخش خصوصی را به سخره می گرفتند. کارگران و خانواده هایشان در دمای بیش از چهل درجه و در دل همه گیری کرونا میباید همچنان پرچم اعتصابات و مطالبات خود را برافراشته نگه میداشتند. مقاطعی هم بوده است که کارگران پیروزی مقاومت و استقامت خود را جشن گرفته اد. شنبه هیجدهم اردیبهشت یکی از این روزهای پیروزی بود. با اعلام رسمی خلع ید و فسخ قرارداد بخش خصوصی، شور و شوق و شادی سرتاسر هفت تپه را فراگرفت. هنوز دقایق زیادی از اعلام این خبر نگذشته بود که اسماعیل بخشی بدون لحظه ای تعلل و در قامت یک رهبر کارگری آگاه اعلام کرد که "ما گفتیم هفت تپه از دست سرمایه خوار بخش خصوصی آزاد شد. نگفتیم به آزادی رسیدیم. با این پیروزی تازه به نقطه صفر رسیدیم. دهها مطالبه دیگر مانده است. آینده به خودمان بستگی دارد به شرط متشکل شدن. اما شادی بابت این پیروزی حق کارگران هفت تپه است. سالهل رنج کشیده و برایش هزینه دادند". او حق داشت وقتی که بیان داشت تازه به نقطه صفر رسیدیم. یادمان نرفته است که از همان لحظه اعلام رسمی خلع ید و فسخ قرارداد بخش خصوصی ترندها جهت عقب راندن کارگران مجددا آغاز شد. این بار این جیره خواران رئیسی که خود را برای تکیه بر قوه مجریه آماده میکرد تحت نام "دانشجویان عدالتخواه" به میدان آمده و کوشش کردند که تمام پیروزیهای کارگران هفت تپه را به صندوق آیت الله قاتل واریز کنند. در مقابل


مروری بر مبارزات طبقاتی درخشان جنبش کارگری در هفت تپه



بخش ویژه‌ای است که در جهان امروز به صورت پیاپی اما مجزا به بازتاب مبارزات کارگری و بررسی فرازهایی از جنبش کارگری می‌پردازد. در این شماره بخش سیزدهم را ملاحظه میکنید.

که خواهان بازگشت به کار هستند. بدینوسیله تاکید می‌کنیم که اعتراض و اعتصاب در هفت تپه ادامه دارد اگر چه تمام کارگران در اعتصاب حضور ندارند و یا بخش‌هایی از همکاران در تجمع مقابل فرمانداری حضور دارند. به نظر ما بدون فشار تجمعات، حتی مذاکره در مجلس به نتیجه نخواهد رسید. نمایندگان کارگری باید پشتوانه و حمایت تجمع کنندگان را داشته باشند. گذشته از نظر ما، به صورت واقعی هم اعتصاب و تجمع در شهر ادامه داشته است. از این منظر ادعاهای افرادی که چه دانسته و یا چه نادانسته [س]، ادامه اعتصاب را تکذیب میکنند عملاً به ضرر کارگران هفت تپه تمام خواهد شد.

هفتاد و هشتمین روز اعتراض و اعتصاب کارگران هفت تپه

اعتصاب بر خلاف شایعه سازان و حکومتیان، نه تنها در روز هفتادم پایان نیافت، بلکه در روزهای دوشنبه، سه شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه یعنی روزهای هفتاد و یک، هفتاد و دو، هفتاد و سه و هفتاد و چهارم نیز ادامه یافت. روزهای شنبه و یکشنبه همزمان بود با روزهای شنبه و یکشنبه یعنی نهم و دهم محرم یا تاسوعا و عاشورا و به علت نبود امکان همایش اعتراضی آن هم با بره‌های کارگری، همانند روزهای پیش در خیابان ظاهر نشد، اما اعتراض کارگران وجود داشت. روز دوشنبه، هفتاد و هشتمین روز، باز هم اعتصاب و اعتراض به شکل تجمع برگزار شد که تصاویر آن هم منتشر شد. موضوع تعلیق و پایان یابی اعتصاب، یک اعتصاب شکنی به شمار می‌آید. کارگران اعتصابی از این شایعه زیان دیدند، ادامه مقاومت تاریخی کارگران در هفتادمین روز، مورد حمله قرار گرفت. کارگرانی سردرگم شدند، برخی از کارگران دچار پرسش شدند. گفتند شاید بهتر است تا ۱۵ روز فرصت دهیم تا نمایندگان مجلس بهانه‌ای نداشته باشند و بتوانند بررسی کنند و وو. به همین سبب کارگران پیشتاز و فعال در اعتصاب و همایش، کارگر پیشتاز و شکنجه شده و مقاومی همانند اسماعلی بخشی، ناچار به توضیح شدند که اعتصاب ادامه دارد و پایان نیافته و تعلیق نشده است. شایعه  پردازان اما دست بر نمی‌داشتند.

هم بارها اعلام کرده اند که نظر خودشان را درباره ادامه اعتصاب تحمیل نمی‌کنند و هر چه نظر جمع کارگران باشد مورد قبول آنها هم هست.

اما متأسفانه در همان روز هفتادم که نماینده‌های مجلس به شوش آمدند و وعده وعید دادند، تمام رسانه‌های ضد کارگری و نیز نمایندگان مجلس و ... سرخود و به دروغ اعلام کردند اعتصاب تمام شده است. حتی عصر آن روز، برخی از همکاران و فعالین کارگری که حجم شدید اخبار را در عصر و شب دیده بودند واقعا گویا باور کرده بودند شاید جمع کارگران این تصمیم را گرفته است و گویا اعتصاب تمام شده، اما روز بعد دیدند که نظر جمعی کارگران بر ادامه اعتصاب است و اعتصاب ادامه پیدا کرده است. با این حال برخی از این همکاران در اثر سوء تفاهم، عصر یکشنبه در یک مصاحبه با "امتداد" که احتمالاً همان روز هفتاد انجام شده اما هشت روز بعد یعنی در روز هفتاد و هشتم اعتصاب منتشر شده و یکی هم همان روز هفتادم و سهوا در واتساپ اعلام کرده بود که اعتصاب موقتا تعلیق شده که قطعاً این دوستان هم روز بعد متوجه شده‌اند که اینطور نیست و روز هفتاد و یکم یعنی روز بعد، کارگران به تجمع ادامه دادند و تن به مهلت پانزده روزه نمایندگان مجلس ندادند.

در این بیانیه، اعلام شد: «اکثریت مطلق همکارانی که امروز دست به تجمع اعتراضی در مقابل فرمانداری، دفتر نماینده شهر و اداره کار زدند، کارگران فصلی-غیرنیشکری هستند

علیرغم تلاش‌های اعتصاب شکنانه ی ایلنا، ارگان تبلیغی و سرمایه داری و حکومت اسلامی و مرکز خبرگزاری خانه کارگر و مرکز شوراهای اسلامی کار، و نیز اعلام تعلیق اعتصاب در روز هفتادم از سوی افرادی غیرمسئول و فرصت طلبانه‌ای که در حساس‌ترین شرایط اعتصاب و همایش و رویارویی با نمایندگان مجلس اسلامی، از روز هفتادم به بعد اعتصاب و همایش در برابر فرمانداری شوش هرچند نه با حضور پرشمار روزهای پیش ادامه یافت. اخلاص و اعلام تعلیق به ویژه در ادامه اعتصاب تاثیر گذار بود.

روز هفتاد و هشتم اعتصاب خیابانی

نمایندگان مجلس در روز هفتادم اعتصاب به شوش سفر کردند و در میان اعتصابگران در مقابل فرمانداری از کارگران هفت تپه، پانزده روز مهلت خواستند که اعتصاب تعلیق شود و آنها خصوصی سازی را لغو می‌کنند. این یک وقت کشی و فریب بود. در آن روز هیچ رای گیری انجام نگرفت و هیچ تصمیم جمعی مبنی بر تعلیق اعتصاب به میان نیامد. از همین روی، روز بعد یعنی روز هفتاد و یکم اعتصاب، باز هم کارگران در برابر فرمانداری همایش داشتند اما شمار شرکت کنندگان کاهش یافته بود. اوج کرونا بود و داغی هوا و روزهای تاسوعا و عاشورا.

اعلام موضع کارگران در جاره ادامه اعتصاب

جمعی از کارگران هفت تپه از بخش‌های مختلف دوشنبه - ۱۰ شهریور ۱۳۹۹ هفت تپه، کانل مستقل اعلام کرد:

«قابل ذکر است که برای تعلیق اعتصاب یا تصمیم برای محل تجمعات باید نظر و خرد و تصمیم جمعی وجود داشته باشد و نه تصمیم یک یا دو نفر مشخص. تعلیق یا اتمام اعتصاب با نظر کارگران است و نه با اعلام سرخود بلندگوهای تبلیغاتی که در خدمت اسد بیگی و همه کارفرماها هستند. نمایندگان کارگری ما



۴ شهریور ۱۳۹۹ تلاش سلطان رشوه برای ارتباط با برخی نمایندگان

احمد نادری نماینده مجلس اسلامی که سردمدار وقت گذرانی و خسته کردن کارگران بود، در نتیجه مقاومت و ایستادگی پرشکوه کارگران هفت تپه در روزهایی که اعتصاب و اعتراض به سه ماهگی خود نزدیک می شد در روز ۴ شهریور با جلوه ای فریبنده ظاهر شد تا خود را مخالف نئولیبرالیسم نشان دهد. وی اعتراف کرد که «سلطان رشوه (اسد بیگی ها) با وی تماس گرفته و قصد خریداری وی را داشته است. وی در توییتی نوشت و روزنامه حکومتی شرق آنرا منتشر کرد:

«در طول این یکماه که مستمرا پیگیر موضوع هفت تپه هستیم، سلطان رشوه به طرق مختلف سعی در ارتباط داشته است. انشاءالله خواهند دید که این مجلس بر مبنای انقلاب و نظام استوار خواهد بود. نتیجه حاکم کردن مناسبات نئولیبرال بر کشور این است.»

اما عملکرد نمایندگان و ماهیت آنان نمی تواند زیر این پرده های نخ نمای تزویر و دروغ پنهان بماند.

کارگران بی درنگ پاسخ دادند: نمایندگان مجلس ما را به روحانی می فروشند؟

«نمایندگان انقلابی، متعهد و ذوب در ولایت که کلی وعده دادند و ادعا کردن که با دولت ماماشات نخواهند کرد مشغول فروختن نمایندگان کارگران هفت تپه به وزیر اقتصاد دولت روحانی هستند.

دولت روحانی دارد تلاش میکند برای جلسه چهارشنبه کارگران در جلسه نباشند و به نظر میرسد برخی از نمایندگان هم دارند با آنها همکاری میکنند!

چه چیز امنیتی یا محرمانه قرار است در میان باشد که به پنج هزار کارگر هفت تپه مربوط نیست و کارگر هفت تپه درباره ماجراهای خودش نامحرم است؟؟؟

مجلس انقلابی و عدالت محور و ذوب در ولایت فقیه! در حال معامله کارگران هفت تپه با وزیر اقتصاد دولت فاسد روحانی است! در صورت راه ندادن نمایندگان کارگران، به تمام شما ... خواهیم فرستاد! آزمون بزرگ!

وقتی برخی همکاران به مهلت و وعده نماینده مجلس باور دارند! وقتی برخی فکر میکنند اینا فرقی با دولت روحانی دارن! وقتی برخی توهم دارن که اینا اومدن ما رو نجات بدن! وقتی متوجه نمیشن وقتی اینا میان تو تجمع در واقع فقط اومدن ببینن میتونن اعتصاب

شکنی کنن! وقتی برخی هنوز متوجه

نمیکند و اسماعیل بخشی هم از روز هفتاد و نهم اعتصاب نمی گوید، خوب، واقعیت تجمع مقابل فرمانداری را چطور میشود انکار کرد؟ اعتصاب درون شرکت را چطور؟ ما متوجه نیستیم کدام انگیزه یا چه رسم و اخلاق و یا چه موضوعی در میان است که در حالی که همکاران در اعتصابند برخی بر اعلام خلاف آن اصرار دارند.

میدانیم که اعتصاب فقط به شکل تجمع نیست اگرچه همین امروز هم هشتاد و ششمین روز تجمع مقابل فرمانداری به عنوان نماد روشنی از ادامه اعتصاب ادامه پیدا کرده و تصاویر آنهم منتشر شده است. (۱) چه کسانی و به چه علتی تجمع این همکاران را به رسمیت نمیشناسند؟ پاسخ با خود آنهاست.

این روزها تعدادی از همکاران کشاورزی برای عقب نماندن عملیات کشت مشغول به کارند و تاکید میکنیم که همزمان، تعداد زیادی از همکاران در داخل شرکت به شکل دست از کار کشیدن به اعتصاب خود ادامه میدهند. مگر اینکه کسی بخواهد به تصاویر کانال اسدیگی استناد کند که به دروغ "همه" را مشغول به کار نشان میدهد. در این مورد هم همکاران در پیام هایشان از نقاط مختلف شرکت توضیح دادند که ترفند روابط عمومی اسدیگی در این مورد به چه روشی است و آنرا افشا کردند.

مبارزه برای خلع ید خصوصی سازی به ساعات آخرش نزدیک میشود. ترجیح هر کسی که به برای این مبارزه دلش می تپد این است که از تغییر اخبار و واقعیات و از حمله و تندخویی به کسانی که در میدان این مبارزه نفسگیر و وجود تمام سختی ها و مشقات در حال کمک به این مبارزه هستند پرهیز کند.

ما قبلا نیز تاکید کردیم که خبر تعلیق اعتصاب را بدو رسانه های حکومتی و منجمله دانشجویان بسیجی و امثالهم منتشر کردند ولی وضوحا تصریح کردیم که البته هستند برخی منابع که به علل دیگر و منجمله شاید به علت اشتباه در گزارشات ارسالی به آنها خبر اشتباه دال بر تعلیق اعتصاب را بازنشر داده اند.

از همگان درخواست داریم که وارد بازی های حاشیه ای نشوند و کماکان روی موضوع اصلی مبارزه و اعتصاب تمرکز شود. قضاوت اصلی درباره صحت و سقم این یا آن ادعا و اینکه چه کسی یا کسانی واقعا در این میدان حضور و گزارش و مواضع صحیح دارند با کارگران هفت تپه و مخاطبان دقیق و هشیار خواهد بود.

جمعی از کارگران هفت تپه از بخش های مختلف - سه شنبه - ۱۸ شهریور ۱۳۹۹

هفت تپه، درباره ادامه اعتصاب در هفت تپه و واکنش به برخی تناقض های خبری توضیح داد:

شایعه تعلیق و پایان یابی اعتصاب

درباره این دوره از اعتصابات ما مصاحبه ها و نوشته های مختلفی منتشر شده است که ممکن است برخی جنبه های آن برای برخی مخاطبان و مدافعان مطالبات کارگری روشن نباشد. چند نکته را توضیح میدهم و سند آنها را هم ضمیمه میکنیم. با فشار بر روی کلماتی که در تلگرام به صورت آبی می بینید میتوانید آن سند و مطلب مورد اشاره را ببینید.

درباره اعتصاب از جمله مصاحبه هایی توسط نمایندگان کارگری در این زمینه در مقاطع زمانی مختلف انجام شده که برخی از گفته های این عزیزان در مورد اعتصاب در مصاحبه های بعدی تصحیح شده است. مثلا مصاحبه یوسف بهمنی با امتداد در روز هفتادم انجام شده (و البته چند روز بعد و با تاخیر منتشر شد) که ایشان به تعلیق اشاره میکنند اما بعد همگان دیدند که در روز هفتاد و یکم به اراده و تصمیم جمعی خود کارگران و نه خواست و یا سلیقه یکی یا دو نفر، تعلیق مورد قبول واقع نشد و هر اعتصاب ادامه پیدا کرد و یوسف بهمنی و هر نماینده کارگری دیگر هم به این تصمیم جمعی احترام گذاشت و مشخصا و مثلا یوسف بهمنی هم در مصاحبه بعدی خود که مقارن با روز هشتاد و سوم اعتصاب بود به ادامه اعتصاب اشاره میکند. بهمنی در مصاحبه با رادیو جوان وقتی از اعتصابات هفتاد روزه صحبت میشود بلافاصله اضافه میکند که "ولی اعتصاب هنوز ادامه دارد و تمام نشده است" و ایشان علت آن را منجمله اعتراض همکاران به تکمیل نشدن تایم شیت ها اعلام میکنند.

یوسف بهمنی هم در هشتاد و سومین روز می گوید: اعتصاب ادامه دارد پس مثلا در این مورد خاص نمیشود به صورت انتخابی و دلخواه فقط به مصاحبه ده روز قبل او استناد کرد و ادعا کرد که اعتصابات هفتاد و یک روزه بوده و بعد از آن تعلیق شده است.

اسماعیل بخشی هم در اینستاگرام خودش به اعتصابات بعد از روز هفتاد و یک و مثلا در روز هفتاد و نه اشاره میکند و تصویر آنرا میگذارد و اعلام حمایت میکند. پس یعنی اعتصاب در روز هفتاد و یک معلق نشده و ادامه دارد.

اصلا فرض کنید حتی یوسف بهمنی هم در مصاحبه دومش به ادامه اعتصاب در روز هشتاد و سوم و تعلیق نشدن اعتصاب تاکید

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

در مورد بمباران محل استقرار نیروهای اپوزیسیون در کردستان عراق و مردم منطقه توسط رژیم جمهوری اسلامی

استقرار احزاب و نیروهای سیاسی کردستان ایران و مردم منطقه در نوار مرزی را به شدت محکوم می کند و یقین دارد که این عملیات جنایتکارانه نه تنها نمی تواند مردم کردستان ایران را مرعوب نمایند، بلکه آتش خشم و انزجار عمومی از حکومت اسلامی را شعله ورتر خواهند کرد. در حالی که تهدیدات روزهای اخیر فرماندهان نظامی جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان عراق و نیروهای اپوزیسیون با سکوت هماهنگ و معنا دار حکومت اقلیم کردستان، دولت عراق و نیروهای آمریکائی مستقر در آنجا همراه بوده است، شورای



همکاری نیروهای چپ و کمونیست از مردم آزاده کردستان عراق انتظار دارد که در مقابل اهداف ارتجاعی و ضد انسانی و تجاوز آشکار رژیم جمهوری اسلامی علیه امنیت خود دست روی دست نگذارند و به هر شکلی که می توانند علیه آن اعتراض کنند.

در چنین شرایطی تنها با حضور مردم در صحنه سیاسی جامعه و به میدان آمدن توده های مردم و حمایت و همبستگی بشریت ترقی خواه است که می توان به مداخله گری رژیم جمهوری اسلامی در این منطقه پایان داد و از به بازی گرفتن امنیت جانی و معیشت و سرنوشت مردم جلوگیری کرد.

سرنگون باد رژیم

سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

۹ سپتامبر ۲۰۲۱



امضاها: سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

بامداد روز پنج شنبه ۱۸ شهریور ماه چند فروند جنگنده نیروی هوائی رژیم جمهوری اسلامی محل استقرار تعدادی از احزاب کردستان ایران در مناطق مرزی اقلیم کردستان را مورد حمله قرار دادند. بنا بر گزارش ها، این حملات در حوالی ساعت ۶ بامداد با تجاوز چندین فروند جنگنده و پهباد به حریم هوایی کردستان عراق شروع شد و به دنبال آن، ارتفاعات "هلوگورد"، "بریزین" و "الانه" نیز توسط آتش توپخانه های سپاه پاسداران مورد حمله قرار گرفت. تاکنون خبری از تلفات جانی این حملات نرسیده است، اما گفته می شود این حملات خسارات مالی فراوانی به مردم ساکن این مناطق وارد کرده است. این حملات به دنبال تهدیدات "محمد پاکپور" فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران و فرمانده قرارگاه حمزه انجام گرفت.

این اولین بار نیست که جمهوری

اسلامی محل استقرار نیروهای اپوزیسیون در کردستان عراق و مردم منطقه را بمباران می کند. جمهوری اسلامی طی چند دهه اخیر از هیچ تلاشی برای سلب امنیت از مردم کردستان عراق، توپ باران و آتش باران مناطق مرزی، موشک باران مقرات احزاب اپوزیسیون و انجام اعمال تروریستی بر علیه نیروهای آنان کوتاهی نکرده است. طی این سالها صدها تن از کادرها و اعضاء احزاب مخالف جمهوری اسلامی در کردستان عراق هدف اعمال تروریستی رژیم ایران قرار گرفته، جانباخته و یا زخمی شده اند و مزارع و باغات مردم زحمتکش این منطقه به آتش کشیده شده اند.

یکی از اهداف اصلی جمهوری اسلامی از این اعمال تروریستی و مداخله گری های نظامی به انحراف کشاندن افکار عمومی از توجه به اوضاع فلاکت بار اقتصادی، ناامنی جانی و امواج خروشان اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی در داخل ایران است که از هر سو این رژیم جنایتکار را تحت فشار قرار داده است. هدف دیگر جمهوری اسلامی که در هماهنگی با دولت ترکیه آن را پیش می برد بی ثبات کردن اوضاع سیاسی کردستان عراق و گسترش شبکه های امنیتی و جاسوسی خود در این منطقه است.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست این حملات نیروهای رژیم جمهوری اسلامی به محل

نیستن همه مهلت های دو هفته ای و پانزده روزه تمام شده و هنوز نماینده مجلس حاضر نیست کار جدی بکند!

وقتی دو روز مونده به جلسه مذاکرات همین نادری و نظام موسوی و نیکزاد دقیقا همزبان با وزیر اقتصاد دولت کثافت کار روحانی میشه!

یعنی همشون سر و ته یک کرباسن! یعنی اصلاح طلب و اصولگرا فرقی ندارند!

یعنی اصلاح طلب، اصولگرا برای زیر پا گذاشتن حق کارگران با هم مشترکن

یعنی نماینده های مجلس در کمتر از چند هفته نشون دادن که همه این رفت و آمد ها بازی بود.

نماینده کارگر در جلسه ای که سرنوشت هفت تپه درش تصمیم گیری میشه راه نمیدید؟

خوب ما سرنوشت هفت تپه و خیلی چیزهای دیگه رو در تجمعات خیابانی باید تعیین کنیم. تکلیف همه شما رو....

اصلاح طلب، اصولگرا...! دوستان...تنها راه ما تجمع خیابانی است.»

روز ۹۰ تا هفته اول مهر همایش خیابانی در برابر فرمانداری پیاپی یافت، کارگران با پشتیبانی از کارگران فصلی و خواست های طبقاتی آنان، اعتصاب را در کارخانه و محیط کار به شیوه های ایستاده، کم کاری، سخنرانی و همایش ادامه دادند. اسماعیل بخشی در اینستاگرام خود نوشت کارگران فصلی محرومترین و زیرستم ترین بخش ها کارگری هستند و باید از آنان پشتیبانی کرد.

چهارشنبه ۹ مهر ۱۳۹۹

/۳۰ سپتامبر ۲۰۲۰

اعلام فسخ قرارداد با بخش خصوصی فاسد و اختلاسگر!

خبرگزاری های حکومتی این خبر را منتشر کرد...

<https://t.me/kargaranevtape/6163>
tape/
H Y P E R L I N K - ۱
kargaranevtape/6163

HYPERLINK-۱

جانباختن رفیق عبدالله دادائی نژاد



با تأسف بسیار قلب رفیق عبدالله دادائی نژاد عضو حزب کمونیست ایران و کادر و پیشمرگ کومه له بر اثر ایست قلبی از تپش بازایستاد و اعضای خانواده و دوستان و آشنایان و همزمانش در حزب کمونیست ایران و کومه له را در اندوه فراوان فرو برد.

رفیق عبدالله سال ۱۳۳۰ شمسی در خانواده ای زحمتکش در شهر سنندج چشم بر جهان گشود و از همان اوایل زندگی به علت فقر و تنگدستی خانواده از تحصیل بازماند و جهت کمک به امر معاش خانواده به کارگری در کارهای ساختمانی و سپس رانندگی روی آورد و در دوران نوجوانی و جوانی با کار و رنج و زحمت آشنا شد و چهره کریه مناسبات استعمارگر خیلی زود بر او نمایان شد.

یکسال قبل از بوجود آمدن شرایط انقلابی در ایران و در سال ۱۳۵۶ با رفیق مهری دادائی نژاد که تا پایان زندگی اش یار و همراه صمیمی و همزمزم هم بودند، ازدواج کرد و در جریان قیام ۵۷ در مبارزات این دوره بر علیه رژیم شاه نقش مشترک ایفا کردند.

پس از سرنگونی رژیم سلطنتی و در ادامه مبارزاتشان با کومه له در سنندج ارتباط برقرار کردند و فعالانه تراز قبل در مبارزه با فقر و نابرابری شرکت کرد که فعالیتهايش باعث شناسایی شدن او از سوی نیروهای امنیتی رژیم شد و در سال ۱۳۵۹ بوسیله نیروهای رژیم دستگیر و تحت شکنجه و آزار قرار گرفت. اعتقاد راسخ رفیق عبدالله به ادامه مبارزه باعث شد که مدتی پس از آزادی از زندان به همراه رفیق همزمزمش به تشکیلات علنی کومه له در کردستان عراق بپیوندند و از آن زمان تا امروز که متأسفانه جان عزیزش را از دست داد در بخشهای مختلف تشکیلات با شور و اشتیاق فراوان مسئولیتهای محوله را به انجام برساند.

صمیمیت و دلسوزی رفیق عبدالله نسبت به همزمان و اطرافیانش او را به چهره ای مورد اعتماد و صمیمی تبدیل کرده بود و بر همین اساس نیز فقدان وی مایه تأسف و نگرانی تاجر فراوان آشنایان و همزمزمش شد. بدون شک جانباختن و فقدان رفیق عبدالله ضایعه جبران ناپذیری برای حزب کمونیست ایران و کومه له به شمار میآید و ضمن تسلیت به اعضای خانواده و تمامی رفقای همزمزمش در کومه له و حزب کمونیست ایران، یاد و خاطراتش را با ادامه راه پرافتخارش گرامی میداریم.

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در مورد جانباختن رفیق عبدالله بوکانی



خود در فعالیت ها و جوله های سیاسی و نظامی پیشمرگان کومه له در منطقه پیوندهای خود را با کارگران و مردم زحمتکش این منطقه گسترده تر کرد. عبدالله در سال ۱۳۶۴ در جریان انجام یک مأموریت تشکیلاتی در منطقه پیرانشهر در هنگام رانندگی در اثر انفجار مین-ی که مزدوران رژیم جمهوری اسلامی کار گذاشته بودند یک چشمش را از دست داد. عبدالله در سال ۶۵ به دلیل مشکلات خانوادگی و با موافقت تشکیلات صف تشکیلات علنی کومه له را ترک کرد و به شهر نقده برگشت. بعد از بازگشت به شهر از سوی نیروهای امنیتی دستگیر شد و مدتی را در زندان گذراند. رفیق عبدالله بعد از آزادی از زندان با همان شور و شوق همیشگی به فعالیت سیاسی و تشکیلاتی خود ادامه داد. آنگونه که دوستان، رفقاییش در محل تعریف می کنند رفیق عبدالله با جسارت و از خود گذشتگی که در یاری رساندن به رفقا و دوستانش و در رودروئی با مشکلات از خود نشان داده همواره مشوق همسنگران برای ادامه مبارزه بوده است. رفیق عبدالله همواره تحولات درون جامعه و بویژه تحولات جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران را با تیزبینی تعقیب می کرد و تا آخرین لحظات زندگی از اهداف و آرمان رهائی بخش کمونیستی پیگیرانه دفاع کرد.

با جانباختن رفیق عبدالله بوکانی کومه له و حزب کمونیست ایران و کارگران و زحمتکشان منطقه یکی از همسنگران و یاران دلسوز خود را از دست دادند. اما امر مبارزه و اهداف و آرمانی که رفیق عبدالله زندگی خود را وقف آن کرد، آن بذر آگاهی طبقاتی که وی افشاند است در هیئت مبارزه روزانه کارگران و مردم زحمتکش ادامه دارد. در گذشت رفیق عبدالله بوکانی و خواهر گرامی اش زهرا را به اعضای خانواده، بستگان، به مردم زحمتکش منطقه و به همه همزمزمش در صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران تسلیت می گوئیم.

با کمال تأسف به اطلاع می رساند که در ساعت ۲ بعد از ظهر روز شنبه ۶ شهریور ۱۴۰۰ برابر با ۲۸ اوت ۲۰۲۱ رفیق عبدالله بوکانی از کادرهای قدیمی کومه له و حزب کمونیست ایران بعد از چندین روز دست و پنجه نرم کردن با بیماری کرونا در بیمارستان شهر نقده جان خود را از دست داد. رفیق عبدالله در حالی با زندگی وداع کرد که یک روز قبل از آن هم خواهر گرامی وی زهرا بوکانی در همان بیمارستان در اثر ابتلا به کرونا جان خود را از دست داده بود.

رفیق عبدالله بوکانی از اعضا و کادرهای سابقه کومه له و چهره ای محبوب و آشنا برای مردم شهرهای نقده، پیرانشهر، اشنویه و منطقه موکریان کردستان ایران بود. رفیق عبدالله بیش از چهار دهه قبل و در دوره اوج گیری جنبش توده ای علیه رژیم سلطنتی فعالیت سیاسی خود را به محافل اولیه کومه له در شهر نقده پیوند زد و با شور و شوق در مبارزات این دوره نقش خود را ایفا نمود. بعد از پیروزی قیام و سرنگونی رژیم سلطنتی وی همراه دیگر برادرانش رفیق جانباخته قادر بوکانی و رفیق خسرو از آنجا که امر خود را مبارزه در راه رهائی کارگران و مردم زحمتکش از قید و بند نظام طبقاتی سرمایه داری تعریف کرده بود فعالیت سیاسی حرفه ای خود را در پیوند با تشکیلات کومه له در شهر نقده پیگیرانه ادامه داد. عبدالله بوکانی به دلیل عشق و علاقه عمیقی که به کارگران و مردم زحمتکش داشت با متانت و بطور خستگی ناپذیر به تبلیغ و ترویج باورهای سوسیالیستی در میان آنان پرداخت و به زودی به چهره ای محبوب و خوشنام در میان کارگران و مردم زحمتکش منطقه بدل گردید.

رفیق عبدالله بعد از لشکرکشی رژیم جمهوری اسلامی به کردستان و اشغال شهرهای کردستان اینبار در صف پیشمرگان کومه له در ناحیه اشنویه به فعالیت سیاسی و نظامی خود ادامه داد. وی با حضور فعال